دلنشان شد سخنم تا تو قبولش کردی
آری آری سخن عشق نشانی دارد

((اصول دین))

کسانیکه میخواهند بمبانی دین مقدس اسلام
آشنا شوند مقصود خود را دراین
کتاب خواهند یافت



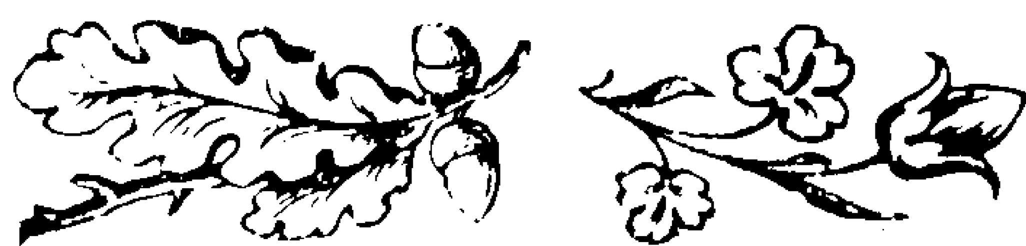
بقلم
((حسن سعید))

(چاپخانه مصطفوی)

(از پیشگاه خداوند)

(امیرالمومنین علیه‌السلام درخواست مینماید)

پروردگارا ازرحمت خود مردمی را برخوردار فرما که :
گوش بحکمتهای الهی فراداده و آنرادر آبگینهٔ دل نگاه دارند
وچون برستکاری خوانده شوند پذیرفته و باپیروی ازرهنمایان
رستکاری یافته و پرهیزکاریرا شعار خود سازند
واز پروردگار خویش درهراس بوده وازهرچه اونهی کرده
دوری جسته واعمال نیك را ذخیره آخرت خود قرار دهند
وبا یکدنیا اخلاص اعمال نیك خود را پیش فرستاده
ونیکوکاری را پیشهٔ خود ساخته ودرمقابل پاداشت نیك خواهند
برهوای نفس خویش غالب امده از آز و آرزوی درازدوری جویند
فرصتها را مغتنم شمرده وبرای مرك خود را مهیا ساخته
واز اعمال نیك توشه‌ای گرفته وحقیقت راهدف خویش سازند



(امیرالمؤمنین علیه السلام)

(مسلمانان را توصیه میفرماید)

پیوسته یاد خدا بوده تا همیشه دلخوش باشید واز راهنمائی پیغمبر خویش پیروی کنید ، چه او مهمترین راهنمائیها را نموده است ، وازروش پیغمبر متابعت نمائید که بهترین روشهااست وقرآنرافراگیرید ، چه نیکوترین گفتارها را در بردارد ، ودردهای شمارادرمان نموده وموجب روشنی قلوب شماست ، وهرچه میتوانید در باره مطالب قرآن فکر کنید تا سودمندترین گفتارها را دریابید ، بدانید دانایانیکه برطبق علم خویش رفتار نمی نمایند چون نادانانی هستند که همیشه در خواب غفلت غنوده اند و هیچگاه بیدار نمیشوند ، وچون حجت بر چنین مردمی تمام گشته حسرت ندامت آنان زیادترخواهد شد ودر پیشگاه پروردگار بیشترمورد توبیخ و سرزنش قرار خواهند گرفت



دلنشان شد سخنم تا تو قبولش کردی
آری آری سخن عشق نشانی دارد

اصول دین

کسانیکه میخواهند بمبانی اسلام
آشنا شوند مقصود خود را در این
کتاب خواهند یافت

بقلم

حسن سعید

چاپخانهٔ حیدری-تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش آفریننده جهان هستی را سزاست که آدمی میتواند در سخت ترین مواقع از پرتو توجه بحضرتش روحی قوی و نیروئی باعظمت بدست آرد و بر مشکلات زندگی وشکنجه های مرض و ناخوشی فائق آید .

چند سالی در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم ناگهان بیماری قلبی چنان مرا در فشار قرار داد که ناگزیرشدم بایکدنیا حسرت وافسوس محیط تحصیلی خود را ترک گفته و بتهران حرکت نمایم قریب یکماه در بیمارستان بستری شده نتیجهٔ کاملی حاصل نگردید ناچار باکمك بعضی از دوستان و علاقمندان بخارجه مسافرت نموده و در یکی از بیمارستانهای هامبورك بستری شدم در همان روزهای اول با خود اندیشیدم که مشکلات روزگار و یا محیط نبایستی انسان را از وظیفه ای که دارد منصرف و بازدارد لذا با جمعی از

ایرانیان مقیم آنجاتماس گرفته و درباره‌امور دینی و مذهبی باآنها بگفتگو پرداختم ومطالعاتی دراطراف مسائل مذهبی و طرز اجراء وتبلیغ نمودم و بادسته‌ای که خود علاقمند باینگونه امور بودند شور کرده و توجه آنها را باینموضوع حیاتی جلب کردم .

نخستین‌چیزیکه بسیارقابل اهمیت‌است وضع‌دینی خورد سالان و جوانان مسلمان آن محیط میباشد که در عین آزادی و تمدن علاقه زیادی بمسائل مذهبی ابراز میدارند وباکمال تأسف وسائلی برای ارشاد و هدایت آنان فراهم‌نگردیده‌است روی این اصل ابتدا شرح مختصری درباره تعریف اصول دین نگاشتم و با کمك جمعی کـه باید انصاف داد مـردمی دیندار و درستکار میباشند درکلاس ایرانیان تدریس گردید و خود یکبار برای آزمایش روحیهٔ اطفال‌در کلاس‌حاضر شده و استقبال آنان را ازاین درس مشاهده نموده‌ام

سپس برای جوانانیکه امروز محصل ویاکارآموز و فردا رجال و زمامداران‌کشور ما هستند رساله‌ای نگاشته واصول دین وعقاید مذهبی‌را بازبانی ساده و

منطقی گویا بقدر توانائی تشریح نمودم تا آنها درسایه روح خداپرستی دوران تحصیلی خودرا بپایان برسانندو دیگران متوجه گردندکه یکی ازعوامل مؤثر پیشرفت وموفقیت آدمی درتحصیل علم وسعادت روح خداشناسی و توجه بمسائل مذهبی است که آدمی را در هرحال نیرومند و توانا میگرداند و برای اینکـه همه کس بتواند با صرف مقدار کمی از وقت خود بهمبانی اسلام آشنا گردد سعي شد که تا حد امکان وقدرت مختصر وسودمند باشد .

وچند نسخه از این رساله بکمك بعضی ازنیکو-کاران تهیه شد و در اختیار آنان قرار گرفت وچون جمعی از جوانان خواستار شدند که نسخه ای برای آنها ارسال گردد وتهیه آن کار آسانی نبود لذا بطبع آن اقدام گردید تا در دسترس علاقمندان قرار گیرد .

پروردگارا نگارنده با تنی رنجور و قلبي افسرده بقدر توانائی خود کوشش نموده است که حقایق دین را آشکار سازد وچون بستگي بساحت مقدست دارد ودر پیرامون عظمت وجلال حضرتت سخن رانده شده

بسیار گرانبها و پرارزش است هرچند نگارنده نالایق
و بی ارزش باشد امید دارد که مورد لطف و عنایت
حضرتت قرار گیرد وقلب رنجورش را بنور علم ودانش
که حاکی ازمحبت تست منور فرمائی تاکاری جز آنچه
رضای تو دراوست انجام ندهد وبموالیان ودوستانیکه
او را در مدت تحصیل و مرض مورد تفقدولطف قرار
داده‌اند پاداش نیکو و جزای خیر مرحمت فرمائي و
آنهارا مشمول عنایت خویش قراردهی .

تهران ۲۰ ربیع الاول ۱۳۷۴
۲۶ آبان ۱۳۳۳

حسن سعید

آنچه باید یکنفر مسلمان

بدان ایمان داشته باشد

اسلام بزرگترین و آخرین دینی است که خداوند متعال برای ارشاد و هدایت بشر فرستاده که جامعه انسانیت باپیروی ازتعالیم مقدسه آن میتواند بزندگانی سعادتمندی برسد وحیاة مادی و معنوی خود راتأمین کند .

دین مقدس اسلام روی اساس منطق و عقل پایه گذاری شده و بر طبق مصالح عالیه بشری دستورات و قوانینی وضع کرده که هیچیك از اصول آن قابل انکار و تردید نمیباشد وهر کس بآسانی میتواند با اندکی فکر و اندیشه بحقیقت دین اسلام آشنا شود و برحقانیت آن تصدیق کند .

اصول دین و مذهب اسلام پنج چیز است که برای اثبات هر یك از آنها دلائل و براهین منطقی وعقلی موجود

است و چون با فطرت وطبیعت مطابقت دارد لذا هر فردی با مراجعه بوجدان خود حقیقت را دریافته و بصدق آن گواهی میدهد از اینرو در این مختصر برای راهنمائی تنها بتعریف وفهرست پرداخته میشود.

(۱) توحید: یعنی اعتقاد بر یکتائی خداوندی که پیدایش این جهان و آنچه در عالم هستی است از او بوده و اوست که بهمه کمالات و نیکی ها آراسته و از جمیع نقائص و زشتیها بدور و مبراست پس تنها اوست که بایستی مورد پرستش دنیایش قرار گیرد.

(۲) نبوت: خداوند برای هدایت و راهنمائی بندگان گروهی را برانگیخته و پیامهائی که موجب سعادت بشر است بوسیله آنها فرستاده که آخرین آنها حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم است که ازجزیرة العرب برخاسته وکاملترین دین وآئین را بنا گزاری نموده است و کتابی بنام قرآن که خود بزرگترین دلیل بر پیغمبری اوست باقی گذاشته که هر بیننده‌ای را بحقانیت دین مقدس اسلام راهنمائی مینماید.

(۳) معاد : پس از پایان زندگی در این جهان سرای دیگری است که خداوند متعال آدمیان را گرد آورده و بحساب آنان رسیدگی مینماید تا نیکوکاران پاداش نیکی و بزه کاران بسزای اعمال خود برسند .

(٤) امامت : پس از رحلت رسول اکرم پیشوائی برای مسلمین خواهد بود که پیغمبر محترم بامر پروردگار او را بجانشینی خود معرفي نموده و برطبق دستور خداوند اوهم خلیفه وجانشین خود را معین مینماید و پس از پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم علي أمير المؤمنين عليه السلام خلیفه و امام مسلمانان است همانطور که حضرتش در این باره توصیه فرموده است و مسلمانان سخنان آن حضرت را ضبط و ثبت نموده‌اند و بعد از أمیرالمؤمنین یازده فرزندانش امام و پیشوای جامعه میباشند که اسامی آنان بترتیب زیر است و دوازدهمین امام هنوز موجود و از انظار پنهان است و روزی آشکار خواهد شد که جهان را پر از عدل و داد نماید .

۱ ـ علی بن ابیطالب أميرالمؤمنين عليه السلام

۲ ـ حسن بن علی (المجتبی) علیه‌السلام

۳ ـ حسین بن علي سيد الشهداء علیه‌السلام

٤ ـ علي بن حسين (السجاد) علیه‌السلام

۵ ـ محمد بن علي باقر العلوم علیه‌السلام

٦ ـ جعفر بن محمد (الصادق) علیه‌السلام

۷ ـ موسی بن جعفر الکاظم علیه‌السلام

۸ ـ علي بن موسی (الرضا) علیه‌السلام

۹ ـ محمد بن علی التقی علیه‌السلام

۱۰ ـ علي بن محمد النقی علیه‌السلام

۱۱ ـ حسن بن علی العسکری علیه‌السلام

۱۲ حجة بن الحسن المهدی علیه‌السلام

۵ ـ عدل : خداوندیکه خالق آسمان و زمین است عادل است و ستمکار نیست چه او بی‌نیاز است و ظلم کسی کند که نیازمند باشد .

پس از اینکه شخص مسلمان اصول دین اسلام را روی منطق عقل و استدلال پذیرفت ناچار باید با آنچه دین مقدس اسلام درباره وظایف او مقرر داشته عمل

نمایدوازاین تعالیم مقدسه بفروع دین تعبیرشده ومیتوان آنرا به سه قسمت تقسیم نمود : عبادات ـ معاملات ـ سیاسات .

و در حقیقت دین اسلام روابط بنده را با خالق خود و مناسبات او راباهمنوع بلکه سایر موجودات روی اساس صحیحی بر قرار نموده و برای رسیدگی و اجراء آن نیز دستوراتی داده است از اینرو مقرر داشته که بترتیب خاصی عبادت خدا کنند وهمیشه او را درنظر گیرند تا در سایه این پلیس مخفی براه راست هدایت شوند و گرد کار های نا شایست نگردند و بزرگترین و پر اهمیت ترین عبادتی که موجب قرب پروردگار و دوری انسان از هر گونه نا پاکی است نماز میباشد که هر مسلمانی بایستی در شبانه روز پنج بار رو بخدا بایستد و همه چیز را فراموش کند و تنها او را در نظر بگیرد و از او کمك و استمداد جوید وهمچنین درهر سالی باید یکماه روزه بگیرد و قسمتی از درآمد خود را به بینوایان و مستمندان

بعنوان خمس ـ زکوة ـ باشرایطی بدهند تاچرخ اجتماع بگردش افتد و معاملات آنهارا اعم از تجارت ـ ودیعه رهن ـ عاریه ـ مضاربه ـ مساقات ـ اجاره مزارعه روی مقررات خاصی ترتیب داده تاحقوق همه محفوظ ماند و پیروی از این دستورات موجب پیشرفت امور اقتصادی و مادی خواهد بود و برای اینکه هیچکس بحدود دیگری تجاوز نکند قوانینی وضع نموده است که خائنین دزدان ستمکاران مجازات شوند تا دیگر بدنبال اینگونه امور نروند. امروز این مجازاتها موردتوجه جهانیان قرار گرفته وعموما بانظر احترام باندستورات نگاه میکنند.

خلاصه دین اسلام سفارش نموده که بشر عقل خود را بکار برد و برای پیشرفت امور اقتصادی و معنوی از این موهبت الهی استفاده کند و پیوسته سعی نماید که دیگران را براه راست هدایت وازهر گونه کردار نا شایست بازداردتا ازلحاظ اخلاقی و اجتماعی انسانی رشید وسعادتمند باشد ازاینرو مسلمان درسایه خدا ـ پرستی رشید و توانا خواهد بود.

با منطق آشنا شوید

تا حقیقت را دریابید

یکی از عوامل مؤثر پیشرفت و ترقی جامعه یا فردی آشنائی او بامنطق واستدلال است وبزرگترین عامل مؤثر در انحطاط قومی دوری آنان از منطق و سپردن زمام امور بدست احساسات تند و دور از عقل و خرد است که در نتیجه عقول آنها در اثر بکار نیافتادن پستی وخمودی گرفته و چنین ملتی از علم ودانش محروم مانده ودرکشاکش دوران نمیتوانند موقعیتی بدست آرند وحقیقتی را کشف کنندوزندگانی سعادتمندانه ای را برای خود وجامعه خویش بوجود آورند.

از اینرو در دین مقدس اسلام مردم را به پیروی از عقل ودانش توصیه نموده ودرقرآن کریم درموارد عدیده کسانیکه کور کورانه بدنبال مقاصد شومی میروند سرزنش و توبیخ میفرماید و باکمال صراحت

اظهار میدارد مگر شما عقل ندارید وازدانش بهره‌ای نبرده اید که اینگونه سخنان پوچ و دور ازمنطق را پذیرفته و پیروی میکنید.

بایستی انصاف داد که بزرگترین خدمتی که بجامعه بشریت شده و عالیترین مقصدیکه اسلام پیوسته آنرا گوشزد نموده است بکار انداختن عقل و استفاده نمودن از این موهبت بزرك الهی است که انسانی در سایه توجه باین نیروی عجیب میتواند حقایقی را درك نموده ومشکلات زندگی راحل کند و برجهانی بانیروی علم ودانش تسلط پیدانماید.

واین خود بزرگترین شاهدو گواه برحقانیت دین اسلام است چه بشر را ازتوقف وجمود بریك سلسله افکاری آزاد نموده و آنها را وا داشته که پیوسته بکوشند تا حقیقتی را درك کنند ودریك مرتبه وحدّی توقف ننمایند معلوم است اینگونه فکر و آزادی عمل را دینی میتواند بجامعه بشریت عرضه بدارد که خود با واقع و سنت طبیعت موافقت داشته باشد و گفتاری

بر خلاف آنچه حقیقت دارد نگوید .

روی این اصل مردمی که خود را پیرو چنین دینی میدانند و یا میخواهند بحقیقت این دین آشنا شوند بایستی از هر گونه تعصبی بدور بوده و تسلیم منطق و دلیل گردند و بدون برهان ودلیل اساس معتقدات دین را نپذیرند بلکه بایستی اصول عقاید راروی اساس محکم و غیر قابل تزلزلی بنا نهند تا درمواقع خطرناك باندك بادی نلرزند و کوچکترین حادثه ای روحیه آنان را ضعیف نگرداند ولی با کمال تأسف وضع کنونی جامعه مسلمانان موافقت کامل با این اصل اساسی ندارد وهنوزاساس وپایه محکم نشده بسراغ شاخه ها و برگها رفته و کور کورانه در اطراف آنها قضاوت میکنند و بدون جهت نقض و ابرام مینمایند و در نتیجه در مقابل کوچکترین شبهه‌ای ساکت گردیده و یا تسلیم میشوند و ندانسته خود را اسیر بد بختی وجهالت می نمایند .

و برای اینکه این نقص بزرك مرتفع گردد بایستی

دیندارن و علاقمندان باصلاحات دست بدست‌هم داده و هریك بنوبه خود کمك کنندوهمانطور که گذشتگان ما در اینراه فدا کاری مینموده و در تربیت و تهذیب اخلاق اجتماع عملاً و قولاً کوشش میکرده و در اعصار مختلف اساس دین‌را روی منطق و پایه‌صحیحی با زباني ساده در اختیار مردم میگذاشته‌اندامروزهم بایستی همه بسهم خود جدیت نمایند تاهم‌جامعه خود را اصلاح نموده و بتوانند موقعیت خویش را بدست آرند وهم بکسانیکه درجهان مادی اسیر بدبختي و ناکامی‌هستند خدمتي نموده و آنها راآزاد سازند.

روی این نظردراین‌رساله‌مختصر دراطراف اصول مذهب اسلام بحث شده و مخصوصاً در باره توحید و خدا شناسی که در حقیقت پایه واساس روی آن نهاده شده گفتگو گردیده است تا اطفال وجوانان بتوانند بآسانی بمبانی دین آشنا شوند و راه مطالعه و تفکر در اینگونه مباحث را بیاموزند.

درینجا باید یادآوری نمود که برای‌رسیدن بحقیقت دین اسلام راههای‌بیشماری‌وجود دارد که‌هر کنجکار

با اندیشه‌ای میتواند خود بحقانیت وصدق آن گواهي دهد ولی دراین مختصر دوراه اساسی پیش بینی شده وخواستاران حق و حقیقت خـود میتوانند از این دو راه بمقصد و هدف خود برسند و در باره آن بتفکر و مطالعه بپردازند .

نخست ازراه اثبات صانع و پروردگاراست که‌چون این اصل مسلم بـاور گردید و دل آدمی مرکز عشق و علاقه او شد دیگـر خود بخود بدنبال او رفته و گفتار و دستوراتش را برنامه‌زندگی‌خودقرار میدهد وگرد هیچگونه کژی و نا درستی نمیگردد راه دویم پی بردن از دستورات و قوانینی است که خدای‌تعالی بوسیله پیغمبر خود برای جـامعه بشریت وضع نموده است که هر بیننده ای‌پی‌میبرد که‌چنین‌اصول ومقرراتی بایستی از جانب‌پروردگاری‌وضع شده باشد که‌خالق موجودات‌و آفریننده عالم هستی‌است وباید این‌نکته را در نظر داشت که این مختصر گنجایش آن ندارد که مطالب را بطور کامل بر رسی نمود از طرفی هم حوصلهٔ جوانان مخصوصاً خوردسالان کافي نیست که

بطور تفصیل مسائل بحث شود تنها نظر اینست کـه تا حدودی حقایق روشن گردیده وراه مطالعه‌وتحقیق نشانداده شود .

خدا شناسی

روزیکه بشرچشم‌خودراباز نمود واین‌موجودات گوناگون از حیوان و نبات و جماد را دیدکه دراین فضای بی پایان زندگی میکنند و با یك نظم وترتیب معینی ماه و خورشید وستارگان بگردش خود ادامه میدهند وهمه چون او نیازمند ومحتاج هستندخواهی نخواهی درخواهد یافت که این بساط با عظمت واین هستی خودبخود پیدانشده بلکه نیروی مقتدری‌آنرا بوجودآورده است که آن وجود با قدرت وتواناخدا نام دارد

شما ای‌فرزندان عزیز اگر میخواهید باین‌حقیقت بزرك آشنا شوید فکر کنید روزی نبوده اید امروز در این جهـان وجود دارید و از خوشیهای روزگـار

بهره مند میشوید چه شد که‌شما بوجود آمدیدو کدام نیروئي توانست شما را در سالهای‌بیشماری حفظ کند و تربیت نماید تا در روز معین بدنیا آمده و از این جهان استفاده نمـائید و روزی هم این زندگـاني را بدرود گفته و بعالم دیگری بروید نه در آمدن‌اختیار داشتید نه در رفتن شما فکر کنید آن دستي که با یك دنیا قدرت اینگونه‌تحولات رابرای‌شما بوجود آورده آندست قدرت خدا بود .

پس باید دانست که این عالم با نظم و ترتیب که همه چیز بجای خود نهـاده شده و به بهترین وجهی اداره میشود خودبخود بوجودنیامده وخواه وناخواه علم وقدرت خلل ناپذیری آنرا لباس هستي پوشانیده است .

بازهم فکر کنید شما در اینحال که‌زنده و ازحیاة بهره ای دارید اگر دقیقه ای آندست قدرت کوتاه گردد عالم هستي یکباره دگرگون خواهد شد چرا ؟ زیرا شخص شمانیازمندید بیك محیطی که‌در آن آب

و هوا و غذا و جمیع لوازم هستی وجود داشته باشد و این موجودات بوجود نخواهند آمد مگر آنکه این نظم و ترتیب در عالم وجود حکـومت کند پس هریك از موجودات عالم علوی و سفلی خـود نیازمند و محتاج میباشند و بایستی در هر آنی آندست قدرت که بر جمیع موجودات عالم احاطه دارد کار کند تا این جهان بگردش خود ادامـه دهد و من و شما و سایر موجودات بتوانیم بحیاةخود ادامه دهیم ودوران زندگانی خویش را بگذرانیم و این نظم و آرامش بوجود نخواهد آمد مگر آنکه همه عالم در تحت قدرت کسی اداره شود که بر همه مسلط بوده و نیروئی بالاتر و بیشتر از جمیع موجودات داشته باشد این موجود را که ماخدا مینامیم هریك از ملل عالم نامی برای او نهاده اند .

وقتی شما بیك مدرسه یا خانه یا موسسه‌ای میروید که همه چیز آن مرتب و منظم است و ببهترین صورتی وظیفهٔ خود را انجام میدهد بموقع کلاسها مرتب شده

و معلم حاضر میشود و دانش آموزان در سر کلاس میآیندودروقتخود زنك تعطیل نواخته میشودوفراش در تنظیف و مدیر کتابخانه در تهیهٔ کتب و هر یك از کارمندان بوظیفه خودمشغول‌هستند بی‌اختیارخواهید گفت ایندستگاه‌رامدیر با تدبیری اداره میکند تااین گونه نظم‌و ترتیب رابر قرار نموده است .

درست فکر کنید چگونه ممکن است این عالم با عظمت را که آدمی نمیتواند پس از این طـول مدت بکنه‌موجودات‌محسوس و بتعداد آنچه میبیند پی‌ببرد و بااین ترتیب و نظم اداره میشودو گردش‌میکند که هرچیزی‌بجای خویش‌نیکوست بدون‌سرپرست اداره شود آیا میتوان گفت چنین دستگاه بـا عظمتي خود بخود بوجود آمده و خودبخود بگردش خویش‌ادامه میدهد قطعاچنین سخنی دور از عقل و دانش است پس ناچار باید اقرار واعتراف‌نمود که دست با قدرتي اورا بوجود آورده‌و بگردش اوادامه‌میدهد و دقیقه‌ای ممکن نیست بگذرد که از قدرت او بی نیازباشد .

در اینجا برای شما داستاني یاد آوری کنم :

روزی از پیره زنی داناکه بریسیدن پشم مشغول بود پرسیدندتو که زنی دانا و دنیا دیده هستی و درروزگار مدتي دراز گذرانیده ای چه دلیلی برای وجود صانع و پروردگار خودداری آن زن روشن فکر با تدبیرفوری دست خودرا ازچرخ ریسمان ریسی برداشت و چرخ ایستاد وازکاربازماندحاضرین فهمیدندکه این چرخ بسیار کوچك ناچیز نیاز مند است کـه برای گردش خود دست پیره زنی کار کند تا آن بکار خود ادامه دهد چطور ممکن است این چرخ وفلك با این عظمت و قدرت با این مخلوقات گونا گون بسیر و گردش خود بایك ترتیب و نظـم عجیبی ادامه دهد بدون اینکه دست توانائی حافظ و نگهبان و گرداننده او باشد . ما از این عالم طبیعت که خود شاهدو ناظر آن هستیم پی بآن وجودی میبریم که خود خالق و صانع ایندستگاه است واز آن وجود باقدرت خدا تعبیر میکنیم.

چگونه میتوان

پروردگار جهانرا نادیده انگاشت

از آنچه گفتیم دانسته شد که بساط هستی راکسی پهن نموده که خدا نام دارد و اوست که چرخ وفلك را بگردش در میآورد و ما وسایر موجودات از پرتو وجود او زنده هستیم شاید در نظر شما سئوالی پیش آید چیزی را که ماندیده ایم چگونه بدان پی ببریم و ایمان و اعتقاد باو پیدا کنیم - درجواب این سؤال باید گفت خدا دیدنی است وهمه جا حاضر است و باید چشم را باز نمود تا خدارا دید ولی این خدا را بااینچشم نمیتوان دید و باید وسیلهٔ دیگری بدست آورد برای برای اینکه مطلب برای شما روشن شود مثالی ذکر میکنیم فرض کنید وقتی شما از مادر متولد شدید شما را بشیرخوارگاه بردند و چون مدتی گذشت شمارا بپرورشگاه بعد بکودکستان سپس بدبستان و دبیرستان و دانشکده بردند و درطول اینمدت پدرو

مادر خود را اصلا ندیدید و از آنها بهیچوجه اطلاعی
هم نداشتید اگر در اینموقع بشما بگویند شما پدر و
مادر اصلا نداشته اید و خود بخود بوجود آمده اید
آیا بر گوینده میخندید یا نه آیا نمیگوئید من گرچه
آنها را ندیده ام ولی میدانم من پدر و مادري داشته
واگر جمیع مردم بگویند شما خود بخود آمده اید
میگوئید نه من آنها را ندیده ام ولی بطور قطع و
یقین بر طبق آئین طبیعت مرا پدر ومادری بوده است
پس گرچه با این چشم ندیده اید ولی دانسته وفهمیده
اید از این مهمتر و بالاتر وقتی است که در هر روز
هر هفته هرماه هر سال برای شما ازطرف آنها کاغذی
برسد یاپیامی بیاید یا برای شما شیرینی و هدیه ای
بفرستند آنوقت اگر کسي بگوید شما پدر و مادری
ندارید و نداشته اید اورا بطور قطع دیوانه میخوانید
و میگوئید من علاوه بر آنکه هستی ام بروجود آنها
دلالت دارد همیشه از عواطف واحساسات آنها بهره مند
شده و پیوسته مشمول محبتهای پدرانه و مهربانیهای

مادرانه میباشم مثل و حکایت بسیار است از اینجامی توان پی برد که هر ندیدنی برنبودنش دلالت نمیکند شما درد را حس میکنید و نمیبینید دکتر معالج شما وضع شما را در حالتی میبیند حکم میکند در سابق و گذشته چه مرضی داشته اید پس اگر شما درست فکر کنید میبینید که هم اکنون وجود دارید ووجود شما قابل انکار نیست وروزی هم نبوده اید و سایر موجودات همه‌حال شمارا‌داشته اند پس ناچاراعتراف خواهید نمود که نبوده اید بود شده اید آنکس که موجود نبوده‌است بود شده‌است نیازمند بصانع خالقی است که اورا لباس هستی پوشاند و اورا خدا نامیده اند بنا براین وجود شما بهترین گواه است بروجود صانع و از همه‌چیز مهمتر اینستکه شما در همین‌حال که هستید سرتا پا محتاج و نیازمندید و آنی بي نیاز نیستید چه بطوریکه گفته شد اگر دقیقه ای وضع دگر گون گردد وجهان ازجریان خود بازایستد شما حیاة خود رااز دست خواهید داد پس آنخدائی که شما را

بوجود آورده و پیوسته شما را در مراحل مختلف نگاه میدارد اورا میبینید و باچشم بینا بـدان ایمان میاورید .

بیادم آمد از فیلسوف عالی مقـامی میپرسند چه دلیلی برای اثبات خداوند داری او گفت بدلیل اینکه همه‌چیز قابل انکارهست مگر این که الآن من‌وجود دارم و خودم‌هستم با یك‌جملهٔ کوتاه یك‌حقیقتی بزرك را آشکار کرد که چون‌خودم هستم پس خدائی‌وجود دارد زیرا وقتی من وجود دارم چگونه ممکن است خدائی نباشد و حال آن که پیدایش و بقاء من در عالم وجود و هستی محتاج و نیازمند بکسی است که او نیازمند بدیگری نیست پس وقتی انسان خود را دید و به نیاز مندی خود آگاه شد ناچار خواهد یافت که‌دیگران چون‌او نیازمندند پس بایستي نیروئی بی نیاز وجود داشته باشد که او و سایر مخلوقات را برطبق‌مصالح عالیه بوجود آوردو این چرخ‌هستي ووجود را گردش‌دهد و این‌موجودزنده‌را خدا گویند

حس خدا شناسی

از روز پیدایش موجودات بوجود آمده‌است

ما اگر از موجودات عالم صرفنظر کنیم وتنها عالم بشریت‌را درنظر گیریم باید باکمال صراحت واطمینان بگوئیم بشر ازروزیکه بعالم هستی پا نهاده با اوحس خدا شناسی وجود داشته وکم وبیش این حس‌ترتیب یافته ومردم باکمك انبیاء توانسته‌اند برای تکمیل و تربیت آن پیشرفت حاصل نمایند.

ولی همانطور که‌جامعهٔ بشریت همیشه راه صواب را نمیپیماید وگـاهی هم باشتباه میرود وبجاي اینکه بآبی برسد سرابی را پیدا میکند وبیچاره نا توان از یار بازمانده اغیاراورا فریب‌داده‌اندمثلا روزي بادست خود بتی‌را تراشیده‌پرستش آن‌کنندوبراي تقرب‌باواز هرگونه‌قربانی‌وپیشکشی‌خود داري ننمایند موقعی‌هم دست‌بآسمان‌دراز کرده‌ستارگان‌درخشانرامیپرستیده‌اند وقتی هم خم شده برچون خودی‌سجده نموده‌اند

تمام دراصل مقصود هدف واحدي راداشته اندولی گروهي بخطا رفته و بر پست تر ازخودی سر تسلیم فرود آورده اند واین اشتباهات همه ناشي از اینستکه میخواهند حس خدا شناسي خود را قانع کنند زیرا بشر پس از اینکه خودرا نیازمندومحتاج دید ودانست که درعرصهٔ هستی چیزی نیست وسرتا پا محتـاج وناتوان است خواهی نخواهی برای رسیدن بمقاصد عالیه دست بدامن این وآن درازمیکند که بتواند بدانوسیله بمقصود وهدف خود برسد ما از این حس تعبیر بحس خدا شنـاسی میکنیم وبدون تردید این حس درکمون بشرمخفي است بشر برای ارضاء آن تلاش میکند ولی همیشه بهدف ومقصود نمیرسد و آنچه میخواهد در جائی جستجو میکند که فرسنگها ازمقصد اصلي دور وجز گمراهي وضلالت حاصلی ندارد .

جهان در تحویل وتحول

هرچه‌دامنهٔ معلومات بشروسیعتر گردد بازنمیتواند در بارهٔ بد وخلقت این جهان سخنی با منطق بگوید زیرا همهٔ معلومات ازروی حدس ریخته شده وهیچیك از آنها روی قطع ودلیل منطقی نیست بنا براین دراین باره سخن نمیگوئیم و لی آنچه اکنون بچشم خود مي بینیم وقابل هیچگونه انکاری نیست اینستکه عالم درتغییر وتحول است یعنی هرروز موجودي تازه بوجود میآید وجای موجود سابق را میگیرد وتمام کرات و موجودات عالم در حرکت هستند و هیچیك در جاي خود سکون واستقراری ندارند وچون حرکت دارند ناچارقدیم نیستند زیرا اگرهمیشه بدینمنوال بوده‌اند وقدیم میباشند حرکت دیگر جا ندارد چه حرکت از نقطه ایست بنقطهٔ دیگر یعنی از نبودن درجائی و بودن درجای دیگر ولازمهٔ این معنی اینستکه وقتي نباشند بعد باشند ومعنای قدیم آنستکه همیشه باشند

زایندو معنی با هم سازگار نیست پس وقتی ما میبینیم که در حرکت است خواهی نخواهی پی میبریم که روزی نبوده روزی وجود پیدا کرده است وهر نبودی بود نمیشود مگر آنکه دست توانائی او را از عدم بعرصهٔ وجود آورد زیرا نبود که نمیتواند وسیلهٔ بود خود را فراهم آورد پس دیگری باید اورا بود نماید .

برای شما مثالی بزنم که موضوع کاملاً روشن شود جوانیکه درسن ۲۰ سالگی بدبیرستان میرود ومعلوماتی نیز دارد وخود نمیداند که این معلومات از کی واز کجا شروع شده ولی آنقدر میداند که امروز باز در کسب معلومات میکوشدو هر روز برای خود معلوماتی کسب میکند پس جهان معلومات او روز بروز در ترقیست اگر فکر کند که حرکتی نموده ناچار باید اقرار کند که روزی نداشته وامروزدارا است وچون بدو تحصیلاتش را نمیداند پس ازاین تغییر وتحولی که فعلا در روز برای او حاصل است پی میبرد که ابتدا نداشته و معلم یا محیط سبب پیدایش آن معلومات گردیده است تقریباً وضع جهان

با جهــان معلومات یکفرد یکنـواخت است گر چه اختلافات بسیاری موجود است .

تمام موجودات عالم

متوجه خدا هستند

هر موجودیکه شما تحت نظر بگیرید ودر بارهٔ آن‌مطالعه کنید از کوچك تا بزرك از جماد تا انسان خودهستي خودرا براي شماشرح‌میدهد ومیگویدمن چه کاره‌هستم ودارای چه ازرشی‌میباشم‌مثلاً اگر دانهٔ گندمی‌را مورد مطالعه‌قرار دهید خود میگویـد من دارای‌چند جزء وچه‌مقدارمو ادغذائی‌هستم‌و نیروی‌من درمقابل حرارت وسرما تاچه اندازه است وتا چقدر میتوانم مفید واقع شوم و برای حیاة من چـه اموری لازم است همینطور اگر انسانی را خواستید مطـالعه کنیدمیتوانید میزان‌فشار خون - حرارت بدن ـ دید چشم و سایر امور اورا بدست آرید بلکه پایهٔانسان شناسی آنقدر بالا رفته کـه میتوانید میزان هوش و حتی دربارهٔ سر گذشت اوو آینده او قضاوت کنید. با

اینکه هنوز معلومات بشر نا رسا و میزان ادراکاتش نا چیز است وگرنه تمام جزئیات را میتوانست از مطالعه درباره چیزیکه مورد مطالعهٔ اوست دریابد بنابراین تمام موجودات بازبان رسائی فریاد میزنند که ماموجودات نیازمند و سرتاپا احتیاجی هستیم که درهر ثانیهٔ احتیاج بوجود قدرتی داریم که ما را حفظ نموده تا بتوانیم بحرکت خود ادامه دهیم زیرا همانطور که در بدو حرکت احتیاج بدست توانائی داشتیم که مارا بحرکت در آورد امروز هم احتیاج داریم که آن نیروی خلل نا پذیر مدد کند تا ما بحرکت خود ادامه دهیم چه اگر نازی کند درهم فروریزند قالبها زیرا حرکت دوم با حرکت اول فرقی ندارد در اینکه هریك احتیاج بمحرك دارد .

برای روشن شدن مطلب مثلی میزنیم شعرا درهر عصری بطرزی خاص وسبکی بخصوص شعر میسروده اند بطوریکه ادباء میشناسند این شعر در چه قرنی گفته شده است پس خود شعر داد میزند که من سرودهٔ

شده قرن فلان هستم با اینکه شاعر را نمیشناسیم چه بسا از روی شعر شاعری را پیدامیکنند همینطور در خطوط و تصاویر وقتی اهل فن میبینند میدانند که کدام دست توانائی ترسیم نموده وازچه قرنی بیادگار مانده است .

از اینجا پی میبریم که هر موجودی خود وضعیت خویشتن را بخوبی شرح میدهد منتهی کسانیکه بزبان او آشنائی داشته باشند یاوجودندارند یا تعدادبسیار کمی میباشند وچون همهٔ موجودات در فقر واحتیاج شریکند و هر ناتوانی رو بتوانائی آورده که رفع بیچارگی خود کند وحیاة خود را حفظ نماید و بسیر خویش ادامه‌دهدلذاهمهٔ موجودات‌متوجهٔ خدا هستند و از اومدد میخواهند .

نظامی شاعر عالیمقام فارسی زبان‌دراین باره چنین میگوید :

نمیدانی که سیّاحان افلاك

چرا گردند گرد مرکز خاك

چه میخواهند ازاین منزل بریدن
چه میجویند ازاین محمل کشیدن
دراین صحرا بکه معبودشان کیست
وزاین آمدشدن مقصودشان کیست
همه هستند سرگردان چه افلاک
پدیدارندهٔ خود را طلبکار

آری تمام موجودات عالم از کوچک تا بزرگ بدنبال مقصد واحدی میروند و آفرینندهٔ خود را خواستار هستند .

خداوند بی نیاز است

همه بدو نیازمندند

از آنچه تاکنون گفته شد دانستیم که جهان را خالقی باشد خدا نام و او وجودی است که عالم را آفریده و دست قدرت اوست که کارگاه هستی را بگردش در آورده و میاورد اکنون باید دید وجودی که خدا نام دارد دارای چه صفاتی است و با سایر موجودات چه امتیازی دارد دراین باره باید گفت همهٔ

موجودات عالم چون نیازمند نداو بی نیاز است و باصطلاح اهل حکمت او واجب است دیگران ممکن میباشند زیرا اگر اوهم نیازمند بود وجودش احتیاج بدیگری داشت واوهم چون دیگر موجودات بایستی دست نیاز دراز کند تا وجود پیدا نماید و از آنجائیکه اگر ملیونها عدم بیکدیگر پیوندند نمیتوانند موجب وجود موجودی گردند و اگر گوئیم هریك از نیازمندان بـه دامن دیگری دست میزند و اوهم بآستان نیازمندی دست نیاز دراز نماید بالاخره ناچار باید اقرار کنیم که آن خالق نیازمند اول بایستی خود بی نیاز باشد و گرنه سلسله بجائی نخواهد رسید و این خود برهانی متین است بر اینکه صانع توانا موجودی بی نیاز بوده است

برای اینکه این مطلب بخوبی روشن شود فرض میکنیم کـه امروز مـا داری پنجاه ریال هستیم در صورتیکه دیروز چنین پولی نداشته‌ایم وچون خود صانع وسازنده آن نیستیم ناچار از دیگری آنرا گرفته‌ایم و اوهم چون ما نمیتواند چنین پولی بوجود آورد پس

بایستی از دیگری گرفته باشد اگر بهمین ترتیب بالا روبم بالاخره آن دست اول که معطی پول است باید خود موجد آن باشد و وجودش بی نیاز از آن و گرنه یا او محتاج است که چون سایرین بایستی بدیگری متوسل شود و یا بی نیاز است که خودمقصودما است و اگر گوئیم این سلسله بحدی بالامیرد که نهایت و حدی ندارد خود گفتاری است دور از منطق بلکه عقل ودانش بطلان آنرا ثابت نموده است .

خدای بزرك همیشه بوده
و خواهد بود

پس از اینکه دانستیم خـدای بزرك بی نیاز است و موجودات عالم نیازمند باوهستند باین نکته متوجه میشویم که چنین خدائی همیشه بوده و پیوسته خواهد بود چه اگرروزی نبوده و نیستی براوحکومت داشته بایستی بی نیاز نباشد در صورتیکه مـا اثبات نمودیم او پروردگاری بی نیاز است و چنین واجبی عدم بر او راه ندارد چه اگر ازعدم بوجود آمده باشد ناچار

باید دست توانائي او را بوجود آورد و نیازمند باشد و حال آنکه ما روشن نموده ایم که او سبب پیدایش جمیع موجودات وخود بی نیاز از همه است پس بایستی چنین نیروئی که در وجود خود نیازمند بهیچ چیز نیست وهمه بدو نیازمندند همیشه بوده وهیچگاه نباشد که او وجود نداشته باشد واین موضوع بسیار روشن وواضح است .

خداوند با اراده وتواناست

وقتی انسان عالم را مشاهده نمود ودانست که پیوسته در تغییر وتحول است وهر روز بشکلی در آمده وصورتی بخود میگیرد خواهی نخواهی متوجه میشود که عالم حادث میباشد و نبوده بود شده است وازطرفي چون پروردگار وجودی است که عالمي را بوجود آورده ولباس هستی بآن داده است پس باید آن دست با عظمتی که چنین جهانی را موجود ساخته وجودی قادر وبا اراده بوده که درایجاد اختیار داشته است وگرنه بایستی همیشه این عالم موجود بوده وقدیم باشد درصورتیکه ما روشن

نمودیم که عالم حادث ومتغیر است زیرا خداوند که خالق وسبب ایجاد عالم وجود است خود قدیم میباشد وچگونه ممکن است سببی وجود پیدا کرده که معلول آن معدوم باشد مگر آنکه آن سبب از خود ارادهای داشته تا بموقع قدرت خویش را اعمال نماید چه پیدایش عالم گواه بر قدرت او وحدوث آن دلیل بر اراده واختیار اوست .

در اینجا مثالی میزنیم شما کبریتی در دست دارید با آن کبریت آتشی را روشن میکنید وچون آتش وقتی نبود فعلاً بود شده پس حادث است یعنی همیشه آتش وجود نداشته اگر شما که علّت پیدایش آتش بودهاید وفرض کنید بیست سال دارید قدرت واختیار نداشته که اگر خواستید آتش روشن شود واگر نخواستید روشن نگردد پس بایستی تا شما وجود پیدا کردید آتش درعالم وجود پیدا کند ووقتی آتش وجود پیدا کرد سن آتش سن شما خواهد بود وحال آنکه شما خود دیدید وقتی وجود داشتید که آتش وجود نداشته است پس شما در روشن کردن مختار وقدرت

داشته‌اید گرچه این مثل باموضوع مورد بحث ما فرقهائی دارد ولی مطلب را بذهن نزدیك میگرداند . حال چون ما میدانیم خداوند همیشه بوده وعالم هم همیشه نبوده وحادث است پس از این دو موضوع پی میبریم کـه خداوند از خود اراده‌اي دارد که بموقع خود قدرت خویش را اعمال مینمایدو گرنه بایستی عالم حادث نباشد چون خداوند کـه علت پیدایش جهان است قدیم و همیشه بوده وخواهد بود درصورتیکه ما دانستیم عالم همیشه نبوده وپیوسته درتغییروتحول است از این رو پی میبریم که آفریدگار عالم هستی وجودی نیرومند وبا اراده میباشد وموجودات عالم وقتی لباس هستی پوشیده‌اند که آن دست توانای بااختیارواراده خواسته است .

خداوند توانا زنده وداناست

پس از اینکه آدمی چشم خود را باز نمود وجهانرا بادیده بصیرت نگریست که تمام ذرّات عالم وجود بایك نظم وآرامشي وظایف خودرا انجام میدهند

وهرچیزی برطبق مصلحت نهاده شـده است خواهد یافت که صانع ایندستگاه و گرداننده اینچرخ نیروئی داناومدبری کارشناس بوده که بوجوداو بساطآ فرینش وجودیافته بزندگي خویش ادامه میدهندوچون همه عالم وجوددراصل خلقت بدواحتیاج دارند وبرای ادامه حیاة خوددست نیاز بدامن اودرازمی کنند وهمه درنیازمندي یکسان هستند وتنها او بی نیاز است وهمین طور که میتواند موجودی بزرك بوجود آورد توانا است کـه خلقت اورا کوچك کند پس چنین موجود دانا وزنده و قادری کـه خدا نام دارد بربساط هستی حکومت میکند وچرخ وجود را بگردش درمیآورد .

شما وقتی بباغی میروید ودرختان سرسبز و گلهای رنگارنك وچمنهاي زیبا وآبشارهاي مرتب توجه شما را بخود جلب مینمایند ومی بینید که آنچه لوازم یك باغ مصفائی است دراینجا جمع است ونقصانی درآن مشاهده نمی کنید بی اختیار خواهید گفت باغبان این باغ مردی است دانا که باصول باغداری آشنا بوده

تا توانسته همه گونه وسائل باغداری را فراهم کند و با اصول علمی این باغ را بوجود آورد وچنین باغی بدون باغبان عالم بوجود نخواهد آمد واین باغبان هم بایستی زنده وموجود باشد چه اگر او از میان میرفت باغی که در هرآنی درمعرض بهم خوردگی و نا مرتبی است باینصورت باقی نمی‌ماند وناچاروضعی نا مرتّب بخود میگرفت وبرگان زرد وعلفهاي هرزه که درهر لحظه‌اي وجود پیدا می کنند ازصفاي این باغ میکاستند وچون تمام آنچه در باغ است از درخت گل . آب . سبزه نیازمند بوجود باغبان هستند ناچار باغبان قادر وتوانا است که هرچه بخواهد درباغ انجام دهد وچون سبزه همانطور دراختیار اوست که گل در اختیار او میباشد وآب تحت تسلط او است پس این جهان با عظمت که چون گلستانی سرسبز میباشد باغبانی بنام خدادارد که زندهٔداناوتوانااست وبرتمام اشیاء وموجودات آگاهی دارد چه همه مخلوق اوهستند ونسبت همه باو یکسان است. پس خداوندیکه تمام موجودات عالم را با دست قدرت خود بوجود آورده و بر طبق مصالح عالیه

موجودات مختلفه را لباس هستي پوشانیده وجهانی چنین زیبا بوجود آورده است که هر چیزي بجاي خویش نیکو است چنین پروردگاری از حقایق اشیاء آگاه وبراسرار و ضمائر اشخاص واقف میباشد وهر نیکی وبدی که آدمی انجام داده ویافکر درست و بی اساسی که درمغزخود میپروراند بر آن اطلاع یافته وسزای نیك وبد را بموقع خود میدهد .

اینجاست که باید آدمی متوجه باشد که وظائف خود را انجام دهد زیرا همیشه او در پیشگاه مقدس پروردگار است وکردار و گفتار وحتی افکار او مورد بازخواست قرار میگیرد .

خداوند بینا وشنواست

دیدن وشنیدن برای ما آگاهی نسبت بمسموع (شنیدني) ومبصر (دیدني) میآورد یعنی وقتی ما چیزي را دیدیم آنرا می شناسیم واگر حالات آنرا شنیدیم بآن شناسائی پیدا میکنیم واین دوحس درما سبب شناسائی ما بموجود مورد نظر میباشد ووقتي ما دانستیم که خداوند متعال

آفریدگاری داناست ناچار خواهیم یافت که او موجودی بیناست که مبصرات را می‌بیند و بر آنها آگاهی پیدا میکند چه او خود بآنها وجود داده وهستی آنها در زیر سایه لطف او انجام یافته است بنا براین آشکار میباشد که هرگونه تحویل وتحولی که در عالم هستی روی دهد وهر پیش آمد کوچك وبزرگی که برای موجودی اتفاق افتاد خواه نا خواه پروردگار جهان از آن مطلع میباشد چه در هر آنی موجودات برای ادامه حیاة خود بدو نیازمندندواو بر آنهاوجود عرضه میدارد وطبعاً کسی که خالق آنهاست میداند که قدرت وسرمایه هستي را که بموجودی عنایت نموده چگونه بمصرف رسانیده است وهمین احاطه اوست بموجودات عالم که موجب وجود وبقاء هستی آنها میباشد وخود نیز ناظر وشاهد اعمال ورفتار آنان بوده وبرحقایق وضمائر آنها آگاهی دارد .

از اینرو باید آدمی که برای رسیدن بمقامات عالیه وسیر در عالم انسانیت قدم برمیدارد وکوشش میکند که براي خویش زندگی با شرافتی را بدست آرد و

درامور مادی و معنوی موقعیتي بسزا پیدا کند بایستی متوجه باشد که کارفرمای اینجهان نیروئی بینا وشنواست وهیچ چیز از نظر او پنهان نمی‌ماند چه درهر لحظه‌اي اوهستی می‌بخشد وباید از این سرمایه گرانبها بنفع خویش واجتماع استفاده کرد وکاری ننمود که موجب بدبختی وبیچارگی خود ویا دیگری گردد ودرنتیجه هستی بخش عالم امکان ازاین پیش آمد ناراضی گردیده وموجب شود که مورد بیمهری او قرار گیرد .

آفریننده جهان هستی یکتاست

از آنچه تاکنون گفته شد جهان را بدون صانع وخالق نمیتوان دانست اکنون باید دید پدید آرنده آسمان وزمین وخالق این جهان هستی وجودی بیهمتاست ویا آنکه شریك وهمتائی نیزدارد . از سخنان پیش آشکار گردید که موجودات عالم همه نیازمندند که بی نیازی آنانرا هستي بخشیده واین هستی بخش بر تمام عالم وجود مسلّط بوده ونیروئی بالاتر وبرتر از همه دارد بلکه سراسر هستی پرتوی از اشعه وجود

اوست وهمه در سایه رحمت او بوجود آمده وزیست میکنند .

بنابراین نمیتوان هستی بخش را بیش از یك نیروی باعظمت ویك وجود با قدرت دانست زیرا اگر دو یا چند موجود تصور شود نا چار باید هریك از آندو ازجهتي با دیگری اشتراك وشباهت داشته واز لحاظی با آن مباینت داشته باشد و گرنه تعدد صدق نمیکند وهرچه در پندار آید باز یك وجود پهناوری است که درسراسر هستی گسترده میباشد واگر باهم اختلاف وتشابهی داشتند ناچار هر یك از آنها مرکب بوده و پیداست مرکب نیازمند بجزء است وچون نیازمند و محتاج گردید بایستي بی نیازی اورا لباس هستی پوشانده تابی نیاز گردند .

برای روشن شدن مطلب مثالی یادآوری میکنیم . دو آبی که در دو ظرف چینی وسفالی قرار گرفته اند وهردوجسم سیالی هستند که بر آنها آب گفته میشود وهر یك داراي مواد شیمیائی خاصی میباشند هر کدام از آندو نیازمندند که دست نیرومندی آنهارا درظرف

چینی یاسفالی بریزد تا آنها آب کاسه چینی یا سفالی
گردند چه پیش از آنکه در کاسه قرار گیرند چنین
نامی را نداشتند وخود بخود نمیتوانستند اینگونه
تشخص پیدا کنندوچون نیازمند بدیگری شدند بایستی
بی نیازی باشد تا رفع نیازمندي آنان کند از این
روشنتر آبی فراوان در برکه‌ای وجود دارد وفرض
کنید تمام این آب از لحاظ مواد شیمیائی یکسان بوده
وهیچگونه امتیازی دربین آنها وجود ندارد بنا براین
آب هرچه زیاد باشد يك وجود پهناوری بیش نیست
وبهیچوجه نمیتوان قسمتی ازآنرا ازقسمت دیگر جدا
ساخت ولی اگر همین وجود واحد را قسمت نمودیم
وقسمتي از انرا بحوضي که طرف راست قرار دارد و
قسمت دیگررا بحوض طرف چپ روانه ساختیم خواهی
نخواهی ایندو آب از هم جدا گشته وهر کدام با هم
اشتراکی دارند که مواد شیمیائی آندو یکیست و
اختلافي دارند که یکی در حوض راست ودیگری در
حوض چپ قرار دارد ولی دراینصورت هردو نیازمندند
که حوض وجود داشته باشد ودیگری راهی باز کند

تا بدین نام نامیده شوند چه پیش از آن هردو در بر که ای مجتمع بودند و همینکه نیازمند شدند بایستی بی نیازی آنها را بی نیاز سازد پس دستگاه آفرینش اگر دو خدا داشت هریك نیازمند بودند و ما ثابت نمودیم که آفریدگار جهان هستی بایستی بی نیاز باشد .

نظم و آرامش آفرینش

بریکتائی آفریدگار دلالت دارد

این جهان با عظمتی که ما در آن زندگی میکنیم با نظم و ترتیب عجیبی گردش نموده و تمام کواکب و سیارات روی یك اصول غیر قابل تغییری بحیاة خود ادامه میدهند و همه موجودات از کوچك بزرك از اصل مسلمی که اطاعت ازخالق خود باشد پیروی مینمایند بطوریکه هیچگاه عالم هستی را وضعی ناهموار پیش نیامده وخللی در ارکان آن راه نمی یابد بلکه همیشه یکنواخت با یك طرز جالب توجهی بگردش خود ادامه میدهند و این نظم و ترتیب که عالمی را بحیرت در آورده خود بزرگترین دلیلی است بر اینکه عالم هستی را

نیروئی بیهمتا اداره مینماید · چه اگر دستگاه آفرینش
تحت اختیار وفرمانبرداری قواء متعددي بود وهر یك
از آنها برای موجود ساختن ویا بحرکت درآوردن
موجودات فعالیت مینمودند بساط آفرینش دچار تزلزل
واضطرابی میگردید زیرا هریك از آن قواء دستوری
داده ووضعی را بوجود میآورد که دیگری بدان وضع
دلخوش نبوده و صورتی دیگر را میخواست واین
اختلاف که در اثر تعدد قواء بوجود میآمد اثری در
عالم کون مینموده وهرج ومرج بجای نظم آرامش
درسراسر هستی پدیدار میگردید ودر نتیجه عالم واژگون
میگشت شما دقت کنید برای اداره یك خانه ریا محیط
کوچك یك مدرسه ناچار هستید که اداره آنجا را
باختیار یکنفر بگذارید واگر چند مسئول در آنجا
دست داشته باشند یکباره آرامش در هم ریخته و
موجبات تعطیل ونا راحتی فراهم میگردد وقتی برای
اداره محیط کوچکی تمرکز قواء لازم است پس براي
اداره شهر مملکتی چنین امری بیشتر مورد نیازمیباشد
چه رسد بجائی که جهان هستی را باید بگردش در

آورد و نظم و ترتیب را در عالم مستقر ساخت طبعاً چنین نظمی بوجود نخواهد آمد مگر آنکه گردانده آن نیروئی تنها و بیهمتا باشد .

آفریدگار جهان

هستی دادگر و دادگستر است

عدالت و داد عبارتست از اینکه هر موجودی بحق خود برسد و آنچه در خور استعداد ولیاقت آنست دریابد بدون اینکه آنچه دریافت داشته فزونتر یا کمتر از حق او باشد و اگر میزان استعدادش با دریافتی او چون دو کفه میزان برابر ایستاد بعدالت با او رفتار شده و اگر فزونی یا کمی پیدا نمود ظلم وستم با او ویا دیگري انجام یافته است وانسانی چون داراي تمایلات وغرائزی است که بدون توجه بنیروی عقلانی خود پیوسته میخواهد برای ارضاء واقناع آنان قیام و اقدام نماید تا منافع را مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بسوی خود بکشاند و برای اینکار بهیچوجه عاقبت را نیاندیشیده و بهر گونه کاری دست میزند کم کم کارش

بجائی میرسد کـه حاضر است ملیونها نفوس بخون آغشته گردند تا او درمقام ریاست و آقائي خود بماند وبشهوت پرستی خویش ادامه دهد . وتمام این پیش آمدها روي حرص و آزیست که دامنگیر بشر شده و برای پر کردن کیسه آز خود بهر گونه خیانتی دست میزند تا بر مقصود پست خویش نایل آید ولی پرودگار عالم کـه خود این کار گاه هستی را بوجود آورده و نیازي بهیچوجه بآن ندارد وهمه موجودات درنظر او یکسانند واو برجهانی لباس هستی پوشانیده وخود بر تمام ذرات عالم وجود احاطه داشته و بر آنها آگاهی دارد واز کردار و گفتار آنان سود وزیانی نصیب او نمیگردد دیگر ظلم وستم شایسته ساحت مقدسش نبوده و براي چنین وجود فیض بخشی این معنی اثري نخواهد داشت بلکه او حقیقت هرچیز را میشناسد و بر استعداد وظرفیت آن آگاهی داشته و بر طبق آن وجود عرضه میدارد وچون باغباني که بباغ خود آب میدهد وهر یك از نبات وجماد وحیوان از آن آب بهره برده و بقدر استعداد

خویش استفاده مینمایند . اصولا چون بی نیازي خداوند متعال ثابت گردید دیگر مجالی براي این بحث باقی نمیماند ولی چون دسته‌ای بخطا رفته و بدون توجه باینکه ظلم یکی از نقائص بزرك استآنرا در باره حضرتش روا داشته اند لذا بزرگان براي رفع این اشتباه بزرك در این باره نیز بحث فرموده وعدل را یکی از اصول مذهب بشمار آورده‌اند .

خودشناسی خداشناسی

اگر براي انسان بررسي و بحث در باره موجودات کاري بسیار دشوار و مشکل باشد بررسی در باره شخصیت ووضعیت خویش آنقدر مشکل نخواهد بود ولا اقل میتواند باین نتیجه برسد که میزان فهم و ادراك او کمتر از آنستکه حقیقت خویش را در یابد چه رسد باینکه در باره سایر موجودات قضاوتی کند آنوقت باین حقیقت بزرك میرسد که جهان با این عظمت را که هریك از موجودات آن وضعی شگفت آوردارد

وهمه ازوضع وچگونگي خويش بی اطلاعند بایستی قدرتی بوجود آورده باشد که نیروئی مافوق نیروی عالم داشته و آنچـه از جماد ، نبـات و حیوان وجود دارد پرتوی از اشعه آن نیروی توانا باشد که خود بتنهائی عالمی راوجودداده وبگردش ایندستگاه ادامه میدهد روی این نظر بایستی آدمی در بـاره خویشتن مطالعه نموده و هستي خودرا با نظريدقيق بررسی کند تا بتواند تا حدودی در باره خویشتن و دیگر موجودات قضاوت نماید واین امر برایهر کس سهل است گرچه نتیجه آن بستگی بمیزان استعداد و دانش او دارد بنا بر این بحث درباره خود شناسی آدمی را بوضعجهان آشنانموده و خداشناس مینماید

موجود کوچکی کـه در فضای طبیعت جولان میزند و انسان نامیده میشود در عین کوچکی بسیار با اهمیت و قابل ارزشاستبطوریکه میتواند بر آب وهوا وزمین تسلط پیدا نموده و با نیروی فکر واراده موجودات راتحت اختیار خوددرآورد وبنفعخویش

از آنها استفاده کند این موجود تنی دارد که از گوشت
پوست ، استخوان ، رك و پی تشکیل شده که هریك
از آنها بیك ترتیب منظم انجام وظیفه نموده و از
موجودات عالم تغذیه کرده و بحیاة خویش ادامه میدهند
این دستگاه کوچك آنقدر دارای اهمیت است که راستی
جهانی را بحیرت در آورده و همه از طرز ساختمان
و چگونگی آن حیران و سر گردانند و هنوز
نتوانسته‌اند بحقیقت این جهان کوچك پی ببرند چه
کیفیت گردش خون و تغذیه و استفاده از مواد حیاتی
و طریق تنفس و استفاده از هوا و پراکندگی اعصاب
درجمیع بدن بطوریکه اگر نقطه دست زده شود فوری
عصب مخصوص تحریك شده و بمرکز آن نتیجه را
گزارش میدهد راستی این رشته های باریك خود
داستانهائی دارند که این مختصر گنجایش شرح
آنها را ندارد خلاصه هریك از اعضاء وجوارح آدمی
فریاد میزند مرا دستگاهی بوجود آورده که نیروئی
دانا و مدبری توانا در آن حکومت مینماید و گرنه

چطور ممکن است اینگونه ترتیب و نظم برقرار باشد و هر چیز یدرجای خود نیکو نهاده شود و تمام پیش بینی های لازم انجام یابد بدون آنکه خالق و صانع آن توجه و اراده‌ای‌ازخودداشته باشد و بتواند در سایه علم و دانش خویش چنین موجودی کامل بوجود آورد ودرتمام مراحل آنچه لازمه‌زندگی اوست مهیا سازد و در عین قدرت آنقدر آدمی عاجز و ناتوان است که کوچکترین موجودی یا حادثه‌ای او را دچار رنج و زحمت نموده و اورا از پای درمیآورد .

از این مهمتر وقتی است که آدمی درباره روح و شخصیت خویش بمطالعه میپردازد زیرا می بیند که چگونه یك نیروی قوی و توانائی بر این جهان کوچك حکومت نموده و با چه قدرت عجیبی تمام ذرات وجود را بدستور خود بکار میاندازد و این موجود قدسی تا وقتی که در تن آدمی جانی هست بفعالیت خویش ادامه میدهد و بستگی خودرا با این بدن حفظ میکند

بطوریکه اگر دست و پا و صورت قسمتی از مغز او را هم جدا سازید باز آدمی باتکاء آن روح میگوید من هستم و اگر تنها آدمی همین تن بود بایستی با فزونی یا کمی آن تغییری در شخصیت او پیدا کند در صورتیکه او در همه حال خود را تنها می بیند و فریاد میزند من هستم و اینهمه فعالیتها از من است و هر کس درست فکر کند خواهد یافت که اینهمه تغییر وتبدیل درجسم او هیچ اثری درشخصیت انسان پیش خود ننموده وپیوسته درباره خویش آنرا معتقد است که در زمان سابق آنرا اعتقاد داشته است .

شایان بسی توجه است که چگونه این جهان کوچك تحت فرماندهی نیروی واحدی اداره میشود وچطور آن روح قوی بر جمیع اجزاء بدن آگاهی داشته و حکومت مینماید بدون آنکه خود را نشان دهد و آدمی بتواند درباره چگونگی ووضع آن گفتگوئی کند ولی آیا هیچکس میتواند منکر شخصیت خود گردد ویا در مقابل فزونی یا کمی جسم وبدن خویش

تغییری در شخصیت ووضعیت خود مشاهده کند راستی از این جهان کوچك و کارفرمای آن نمیتوانیم بجهان بزرك و آفریننده آن پی ببریم و کیفیت اداره عالم هستی و احاطه آفریدگار آنرا برموجودات عالم درك کنیم ؟ هر چند بحقیقت آن نمیتوانیم برسیم و از این نمونه های کوچك پی بوجودی بی همتا ببریم که خود جهانی را بوجود آورده و باروش متینی که مطابق صلاح و عدل است بگردش آن ادامه میدهد وچون نیازی ندارد دستوراتش تنها برای ارشاد و هدایت بندگان خود میباشد آری ما بامطالعه خویش حقایق بسیاری را میتوانیم درك کنیم و باسراری آشنا شویم لکن آنقدر بدور افتاده‌ایم که خویشتن را نیزفراموش نموده‌ایم و برای آسایش خود گامی بر نمیداریم وتا روزیکه خود را نشناسیم و برای رفع نیازمندیهای خویش اقدامی ننمائیم شاهد نیکبختی را در آغوش نگرفته و از حیاة مادی و معنوی بی بهره مانده‌ایم .

آدمی چگونه میتواند

از نیروی عقلانی خود استفاده کند

امتیازي که آدمی ازدیگرموجودات داردنیروئی است که میتواند با استفاده از آن در امـورجزئی و کلی قضاوت کند و نیك را ازبد وزشت را از زیباجدا سازد و هر کس با مراجعه بوجـدان خود باینحقیقت میرسدولی نکته قابل توجه اینجاست که آدمی قدرت برقضاوت را وقتی دارا است که بتواند حقائق اشیاءرا درك کند وبا جستجو و آزمایش بتواند موجود مورد بحث را کاملا بشناسد درچنین موقع قضاوت عقل صحیح وقابل اجرا است ولی اگر عقل از درك حقیقت عـاجز ماند و نتوانست بخصوصیات وشرایط موجودی پی برد در اینجا ناچار باید ازنیروئی که خود سبب ایجاد آن شده وبتمام مزایا وجهات آن آگاهی دارد مدد گیرد وآنگاه درباره آن تصمیم اتخاذ کند در این باره نیز باید با راهنمائی عقل راه ارتباط با خالق خـویش را

پیدا نموده و بحقیقت آشنا گردد . چه او روي منطق وعقل ایمان آورده که کار گاه هستی را وجودی بیهمتا وعادل بکار انداخته است و چنین هستی بخشی بحقایق اشیاء آگاه بوده و همه درنظر او یکسانند و بدون هیچگونه تبعیضی آنچه واقع وحقیقت دارد دردسترس بندگان خود قرارمیدهد بنابر این گفتهٔ او مطابق با واقع و برطبق صلاح میباشد هر چند مانمیتوانیم با منطق خویش بسر وفلسفه آن پی ببریم و جهت آنرا دریابیم زیرا ما دراثر کوشش و آزمایش چند خاصیت آنرا درك میکنیم ولی پروردگاریکه خودبآن هستی بخشوده ازتمام مزایا وخصوصیات آن آگاهی داردو روی لطف و عدل خود ما را بحقیقت آشنا میسازد

برای روشن شدن موضوع توجه فرمائید ما برای مسافرت بیکی ازشهرهای دوردست حرکت مینمائیم همینکه ازشهرخود دورمیشویم به بیابان پهناوری بر خورد مینمائیم که ابتدا و انتهای آن معلوم نیست در این بیابان راههاي بیشماری وجود دارد ولی بطور

قطع یکی از آنراهها ما را بمقصد میرساند و بقیه ما را نه تنها ازمقصدبازه‌میدارد بلکه سبب‌هلاك‌و نیستی ما نیزمیگردد ومسافر بیچاره راهی راکه پیموده‌است نمیتواند بر گردد و راه مقصد را نیز نمیشناسد و از طرفی‌هم ناچاراست بمسافرت خود ادامه دهدتا آنجا که میتواند کوشش میکند بلکه راه را پیدا نماید ولی چون هیچ علامت و نشانه‌ای در کار نیست و اوهم ازوضع ساختمان این راهها بی اطلاع است کوشش او بجائی نخواهد رسید و گناهی هم ندارد تنها مقصر دستگاهی‌است که مسئول تنظیم‌وعلامت گذاری‌راهها است واین مسئولیت وقتی مرتفع میشود که دستگاه مربوطه علامتگذاری نموده وراه مقصد رانشان داده وتوجه مسافر را باهمیت پیروی ازدستور جلب نماید دراینصورت کسیکه راه را می پیماید بایستی باتوجه بعلامت روی نقشه حرکت نماید تا براحتی بمقصد خویش برسد.

واگر خود سرانه راهی‌را پیمود و دچار هلاکت گردید بایستی‌خویشتن را ملامت کند وببدبختی که

خود بوجود آورده است تن دردهد و از نعمت حیاة محروم ماند همینطوراگر در نزد گرسنگانی اغذیه بیشماری ریختند که بعضی از آنها موجب قوت آنان وپاره‌ای سبب هلاکت میگردید و گرسنگان چاره‌اي جزخوردن نداشتند اگردر چنین موقعی توانستند در اثر تجربه و یا مشاهده غذای مقوي را بدست آرند ناچار بحکم عقل بایستی از آن تناول کنند و اگر نتوانستند بایستی کسیکه این خوردنیهاي رنگارنگ را دراختیار آنان گذارده است بآنها معرفی نماید والا موجب هلاکت آنان شده ومسئول خواهد بودخواهید گفت بتجربه ممکن است اغذیه نیك از بد تمیز داده شود ولی آن فرد اولیکه میخورد وقالب تهی میکند چه گناهی نموده است که باید جان تسلیم نماید همینطور که ظلم نسبت بجامعه اي سزاوار نیست نسبت بفردی هم شایسته نمی باشد با یاد آوري اینگونه مثلها مطلب بسیار روشن است و بایستی آدمي که ایمان بخداي عادل مهربان آورد ازعقل خود استفاده نموده وراه ارتباط با اورا پیدا نماید.

ادامه زندگی انسانی

در سایه بیم و امید است

موجودیکه در عالم بشر نام دارد میتواند بر مشکلات خود فائق آمده و با نیروي عقل وسایر حواسی که در او بودیعت گذارده شده است براي خویشتن زندگانی سعادتمندانه‌ای را بوجود آورد بطوریکه از تمام مزایای حیاة استفاده نموده بدون اینکه بخود یا دیگري زیان وارد آورده و حقوقی را تضییع کند ولي چنین روزگارخوشی بوجود نخواهد آمد مگر آنکه آدمی بدون افراط و تفریط از قواء خویش بهره برداری و امور را بموقع خود مطابق با واقع انجام دهد و این امر وقتی اجرا میگردد که انسان درخود احساس کند که مورد آزمایش قرار گرفته و اعمال و گفتار او در نظر نیروئی عظیم میباشد که او ناظر بر جمیع موجودات عالم است در نتیجه این عامل مؤثر بیم و امید در آدمی وجود یافته و انسان بامید روزگارخوش ویا پاداش نیك بهر گونه

رنج و زحمتی تن در میدهد و درسایه امید بخوشی
و موفقیت تلخی و ناکامی زندگی را درك نمیکند
بلکه در عین ناخوشي و تلخ کامی روزگار را
بخوشی میگذراند و اگر در سایه ترس از مجازات
ویا پیدایش ناراحتي وناکامی دست از لذتی برمیدارد
ومحرومیتی براي خود ایجاد میکند ولی همان فکر
آینده روزگار اورا قرین خوشی ومسرت میگرداند
وراستی اگرامید وبیم نبود چگونه میتوانست بشربا
اینهمه ناملایمات تن درداده وبزندگاني خود ادامه
دهد ولی چون درهرلحظه‌ای امیدواراست که درلحظه
بعد موفقیت بدست آرد لذا بدان دلخوش بوده وبرای
ادامه حیاة خویش تلاش مینمایدوچون باین حقیقت بزرك
پي بردیم ودانستیم که موفقیت وسعادت انسان درسایه
بیم وامید تأمین میگردد ناچار باید اعتراف کنیم که
آنچه موجب واساس پیدایش این حس در آدمی است
اعتقاد او بمبدأی تواناست کـه همه چیز را میبیند و
پاداش نیك وبدرامیدهدواگرروزی بناکامی گذراندیم

روز دیگری خواهد بود که بجزای کرده خود میرسیم
وگرنه چطور ممکن است مردیکه میتواند کردار خود
را از بشر پنهان دارد و جان و مال و ناموس دیگری را
بدون هیچگونه زحمتی تصاحب نماید باز از این کردار
ناشایست صرفنظر کند و لذت خود را از دست بدهد چه
نه بیم از دیگری دارد و نه بدیگری امیدوار است ولی اگر
او خدا را دیده و دانست که در هر حال او ناظر است طبعاً در
عین اینکه از لذتی چشم میپوشد بسیار خورسند و مسرور
است که مورد لطف و عنایت خدا قرار گرفته و از روی رأفت
و مهربانی خود هزار گونه جبران خواهد نمود بنابراین
باید گفت ادامه زندگی بشر و موفقیت او در سایه دین و
توجه او بخداوند توانا است چه در اینصورت آدمی در
سایه بیم و امید باو روزگار را بخوشی میگذراند و
از غرائز خویش و مواهب طبیعت آنطور که باید استفاده
میکند و همه چیز را بموقع خویش انجام میدهد و
خداوند اورا براه راست هدایت میفرماید و چون
خداوند عادل است با بندگان خویش روی لطف عدل

رفتار مینماید ناچار بایستی آنچه موجب امیدواری و یا بیم است بیان کند تا بشر درسایه اجراء دستورات او بتواند میانه روي را در امور پیشه خود ساخته واز موقعیت خویش استفاده نموده و بسعادت ابدی نائل آید.

عالم خلقت با ایجاد انسانی

با اراده و توانا تکمیل میگردد

درعالم موجودات مختلفی وجود دارد که هر یك از آنها خواص گوناگونی داشته و بنوبه خود بعظمت دستگاه وجود میافزایند ولی انسان موجود کاملی است که درمیان سایر موجودات مزایای بیشماری را داراست و بزرگترین وبا ارزش ترین چیزیکه موجب اهمیت وارزش اوشده نیروی اراده واختیار است که میتواند بخودی خود کاری را تصمیم بگیرد و انجام دهد ویا ازانجام کاری خودداری نماید بنا براین اگر اومجبور بود راهی را طی کند و بدون اختیار بدنبال سعادت یا شقاوت برود موجودي ناقص بوده واز آزادی عمل که یکی از بزرگترین مواهب الهي است محروم

میماند با اینکه آدمی لیاقت وشایستگی آنرا داشت که باو آزادی اعطا گردد و نیز نیکو کار از بدکردار امتیازی نداشت وازطرفی عالم خلقت نیز ناقص میماند چه بایستی جهان هستی کامل بوده وهیچگونه نقصی در آن نباشد تا کمال و تمامیت آن برقدرت ودانائی وکمال آفریدگاری که خود بی نیاز میباشد دلالت کند .

خداوند کریم بایستی
بندگان خود را راهنمائی کند

پس ازاینکه دانستیم انسان دارای عقل وادراکي است که میتواند بااستفاده از آن برقسمتی ازمشکلات خویش فائق آید ولي ازدرك جمیع حقائق عاجز است و نمیتواند ماهیت اشیاء وخواص وموارداستعمال آنها راکاملا درك نماید وراه ورسم زندگی رابیاموزد ناچار باید دراین قسمت راهنمائی شود و آنچه موجب سعادت اوست بیان گردد وچون پروردگار رؤف مهربان است و با عدل وداد با مخلوقات خویش رفتار مینماید پس بایستی بمقتضای عدل و لطف خود رفع نیازمندی

جامعه بشری را نموده و آنها را براه راست هدایت
فرماید تا دست بسته بچاه ضلالت نیفتند مانند کسیکه
مقدارزیادی دارودردسترس جمعی بیمارو ناتوان قرار
میدهدبدون اینکه برچسبی برروی آنها الصاق نموده
ویا موارد استعمال وچگونگی آنهارا بیان نماید زیرا
آنان نمیتوانند بحقائق آنداروها پی ببرند و برفرض
که روی اصل تجربه بتوانندتااندازه‌ای ازچگونگی
وطرز استعمال آنها آگاهی پیدا کنند غالب یا همه
افراد جان تسلیم نموده وازاین داروها نه تنهابهره‌ای
نبرده اند بلکه میتوان گفت مرگ آنان دراثراستعمال
این ادویه بوده که برای تجربه استعمال مینمودند ویا
دراستعمال یکی از آنهااجبارداشتند ازاینرو برخداوند
متعال لازم است که برطبق لطف خویش بشررارا‌هنمائی
کند و برمردم است که پیروی از دستورات پروردگار
بنمایند تا بتوانند رستگاری خویش‌را درسایه‌اطاعت
ازخالق خود بدست آرند.

نیروی ایمان موجب
آرامش انسان است

انسانی هر قدر که در مادیات غوطه‌ور گردد و منافع مادی برای خویشتن بدست آرد و از آب و هوا و زمین بهره‌برداری کند باز نمیتواند حس درونی خودرا سیر نموده و در جهان زندگی راحت و با آرامشی برای خود بوجود آورد بلکه همیشه درصدد است که از آنچه دارد بگذرد و عوائد بیشماری را تحصیل نماید در نتیجه روز و شب میکوشد و هیچگاه آرامش ندارد ناگهان این حیاة مادی او پایان یافته و بیچاره عمری را با اضطراب و تشویش گذرانده و طبعاً نتوانسته از آنچه بدست آورده است استفاده کند چه رسد باینکه او بایستی در سایه آزادی فکر و آرامش خیال برای خویش و دیگران زندگانی سعادتمندی بوجود آورد و از آنچه او پیدا کرده مادی معنوی دیگران برخوردار گردند اصولا زندگی مادی که از روز تولد شروع شده و بمرگ خاتمه

می‌پذیرد و آدمی نتوانسته برای آن حدی معین کند چه ارزشی دارد که بشر برای گذراندن آن بتکاپو افتاده وساعات ودقائق خود را براي آینده‌ایکه کاملا مجهول وابداً سودی برای او ندارد صرف نماید اگر درست دقت شود حیاة مادی با اینصورت برای انسانی که اندکی فکرواندیشه داشته باشد کانون آتشی است که هردم آدم بیچاره را درشعله‌خود میسوزاند تا بدست طبیعت یا بمرك غیر طبیعی و خود کشی خویشتن را ازاین جهنم سوزان نجات دهد زیرا نه‌با کوشش وجدیت خود میتواند حواس دروني خود را اقناع نموده وآرامش خاطری برای خویش بوجود آرد نه آنکه آینده ای را میشناسد که تمام این نا راحتیها درنظرش درمقابل آن آینده بی‌اهمیت‌جلوه نموده‌وبآینده خویش خوش‌وخرم روزگاررابگذراند ازاین مهمتربچه دلخوشی کارکند وبرای چه‌رنج کارو ناراحتی‌تفکررابرخود هموارسازد اوکه نمیدانه‌چند روزدرآنجا خواهد ماند وپس از مرك هم که دیگر خبري نیست .

اما کسیکه دردل او نیروی ایمان جای گرفته است وبمبدای توانا ایمان آورده وبعالمی وراء عالم مادیات معتقد گشته است میداند که این حیاة مادی کشتزاری است برای حیاة معنوی او که در سایه استفاده از آن میتواند برای همیشه زندگی کند ودرنتیجه بایکدنیا شوق وعلاقه بکار خویش ادامه میدهد و با هرگونه رنج ومشقتی با روی بازچهره گشاده روبرو میشود و هیچگاه احساس خستگی وناراحتی نمینماید چه او برای عالم دیگری کارمیکند و میداند بپایان عمر او زندگی اوپایان نمي یابد وپیوسته سود اعمال و گفتار خود را یافته وازرنج خود نتیجه میگیرد و البته با چنین فکری خواهد دانست که زندگی بآن نیست که آدمی ازجهت مادیات پیشرفت کند بلکه بایستی جنبه معنوی خود راقوی سازدتا درسایه حیاة معنوی خویش ازجهان مادی بهره مند گردد وبر آن تسلط پیدا کند ازاینرو نه برازدیاد آن دلبند ونه ازکمی آن غمگین میباشدوتنهاچیزیکه اورا ناراحت میسازدانجام ندادن وظیفه ایست که دراجتماع باومحول شده وبایستی او

با پیروی ازدستورات کارفرمای جهان بدنبال کارخویش برود و ناراحتی را برخود هموارسازد و از هیچگونه پیش آمدی نترسد وهمیشه دلخوش باشد که پروردگار ناظر اوست و پاداش اورا خواهد داد و منافع سرمایه هستی او بدو خواهد رسید بنا براین هم اواز زندگی خویش بهره مند شده است وهم دیگران از زحمات او نفع برده اند واو از آسایش دیگران وسودی که دیگران ازکاراو نموده اند باز بهره مند خواهد شد.

قانون

شرایط قانونگزار

بشر ازروزیکه روی احتیاج بدورهم گرد آمده وبنای اجتماع را گذارد برای حفظ خود وجامعه به قانونگذاری پرداخته وقوانینی را وضع نمود چه آدمی نمیتواند بتنهائی زندگی کند وازطرفی دارای حواس و غرائزی است که پیوسته برای ارضاء واقناع آنان دست وپا میزند وخواه و ناخواه از حقوق خویش تجاوز نموده و آزادی را ازدیگران بلکه ازخودسلب مینماید لذا برای جبران وتعدیل قواء ناچار باید مقرراتی وضع

شود که هر کس بحقوق خویش برسد و ازمزایای حیاة بهره مند گردد این مقررات وقتي زائیده فکر بشر باشد آنرا قانون مینامند وچون انتساب بپروردگار جهان داشته باشد ازآن تعبیر باحکام ودستورات الهي نموده ومجموعه آنرا دین مینامند که خداوند بوسیله پیغمبر خویش بـرای بندگان خود میفرستد .

دراینجا بحث درنیازمندی بشر بقانون بطور کلی مورد ندارد چه هرفردي خودباالدکی اندیشه احتیاج بقانون را درك میکند تنها يك نکته است که آیا بشر با عقل خود میتواند وضع قوانینی کند که هم حقوق افراد حفظ شود و هم جـامعه درسایه پیروی از آن بسعادت و نیکبختی برسد ودرزندگانی مادی ومعنوی خود بکمال مطلوب نائل گردد . جای هیچگونه تردید نیست که بشرمیتواند با عقل خویش بپاره‌ای ازمسائل پی ببرد وصلاح خویش را دریابد ولي موضوع شایان أهمیت این است که چطورمیتواند احساسات وعواطف خود را کنترل کند وتحت تأثیر شهوت وغضب خویش قرارنگیرد وبرای آنچه عقل اونـارساست ونمیتواند

بحقيقت درك حقائق موجودات وشرايط ومناسبات آنها را نمايد چه بايد بكند ؟ اگر فرض كنيم تمام جامعه بشريت بتوانند با آزادى كامل و با نهايت دقت براى خويش قانونگذارى كنند باز نميتوانند زندگانى سعادتمندانه اى را براى خود تأمين نمايند زيرا آنها كوچكتر از آنند كه بحقائق أشياء پى ببرند و محيط و مقتضيات را براستى بشناسند چه‌رسد بجائيكه روى دسته بندى و نفوذ اجتماعى تشكيل دهندووضع قانوني كنند لذاست كه مى بينيم هرروزقوانيني درعالم بشريت وضع ميگردد وروزديگرقانونگذارخود پى‌ميبرد كه وضع قانون در آنروزچه مفاسدى را داشته و چه أشخاصى را ازحقوق خود محروم كرده است وتنها قدرت ويا علاقه دوستى ودشمني بود كه آن قانون را نيكووحافظ حقوق اجتماع جلوه گرميساخت .

بنا براين بايستى قانونگذارنخست صلاح‌وفسادرا تشخيص دهدو بمناسبات وشرايطموجودات آشناباشد ودرمرحله‌بعدهمه آدميان بلكه‌عالم‌هستى‌رابايك‌چشم نگريسته وحب وبغض اعمال ننمايد تا بتواند بر وفق

صلاح قوانینی وضع کند و پیداست که تنها آفریدگار جهان میتواند مصالح ومفاسد را تشخیص داده و بشر را بشاهراه هدایت و کمال مطلوب برساند چه او خالق موجودات است و بر حقائق آنها آگاهي دارد و خود بی نیاز میباشد و سود و زیانی برای او متصور نیست و پس از اینکه آدمی دانست پروردگاری جهان آفرین دارد خود پی میبرد که قوانین او برای رستگاری و رسیدن بکمال إنسانیت است و او بایستی دست نیاز دراز کند و خداوند هم باید او را راهنمائی نموده و بي نیاز گرداند .

رستگاری در سایه دین

سخن درباره نیازمندی بشر بدین بسیار است وهر کس درهر وضعی که باشد با مراجعه بوجدان خود این حقیقت را درك میکند ولي برای راهنمائی أشخاص در این مختصر یك داستان حقیقي را که چند سال قبل روزنامه ایران نگاشته بود ذکر میگردد و سپس بطور اختصار بشرح اینموضوع پرداخته میشود .

شبی جوانی در یکی از بخشهای پاریس مأمور نگهبانی بود مقارن ساعت چهار بعد از نصف شب بدختری زیبا که برای روان کردن درس میرفت برخورد نمود جمال دلارای دختر احساسات نگهبان را تحریك کرد وچون اوتنها بود مجال یافت که بشهوترانی خود با خیال آسوده‌ای بپردازد خودرا بدختر رسانید و گفت من باید شما را جلب کنم و باداره پلیس ببرم اوابتداء سر پیچی نموده وعلت را خواستارشد ولي بالاخره تسلیم قانون گردید جوان بهر نیرنگی بود اورا بداخل خانه برد و باکمال صراحت إظهارداشت عشق‌تومراواداشت که چنین دروغی گویم وإمروز آرزودارم کام دل از تو بر گیرم .

دختر بایکدنیا عفت فریاد زد دامن من ازاینگونه ننگها پاکست هر گزحاضر نیستم باتورو بروشوم وعجب دارم چگونه کسیکه حافظ ناموس ملتی است بچنین جنایتی اقدام میکند هرچه تضرع وزاری کرد دل آن جوان نرم نگردید ناچارخود را معرفی نمود و گفت فامیل و بستگان من برتورحم نخواهندکرد و تو را

بسزای اعمال خود میرسانند باز دردل سخت او اثری ننمود ناچارصلیب شکسته خود را بیرون آوردو گفت خدای من وتوحاضر است ومارا میبیند بیا مرا باین صلیب ببخش ودستازمن بردار جوان سختدلسرمست همینکه چشمش بصلیب افتاد لرزه بر اندامش افتاد و اشك افسوس وندامت برجبینش جاری گردید گفت: تاکنون توبرمن التماس مینمودی اکنون من از تو مسئلت دارم که مرا ببخشی وازخدا خواهی که ازسر تقصیرمن درگذرد دختر بایکدنیا خوشی و مسرتراه خویش را درپیش گرفت نگهبان هم بدنبال مأموریت خود رفت ازقضا دریکی ازمیدانهای حوزه مأموریت خود مردی مادی سخنرانی مینمود ومردمرا با بیانات دلفریبخود ازدینداری منصرف میساخت مردم هم فریب چرب زبانی اورا خورده وهمه درگذشته خود فکرمینمودند میان این جمع نگهبان نامبرده بسیار افسوس میخورد که چگونه شکاری راکهبدست آورده بود برایگانازدستداد و چطور برای صلیبشکسته دست ازلذتی برداشت دراینحال ساعاتیرا گذراند تا

دوباره دروقت مقرر بدختر پاکدامن بر خورد کرد برای فریب آندختر نیرنگی دیگر بکار برد تا او را بخانه خلوتی رساند دختر باهوش چون نیك نظر کرد دانست که همان جوان زشتخو میباشدسر گذشت خود را تکرار کرد نتیجه ای نگرفت تا آن نگهبان پلید هستی اورا بغارت برد سپس دخترك پرسید چه شد دیروز آنگونه درمقابل صلیب تعظیم نمودی امروز اینگونه جرأت وجسارت کردی گفت دانشمندی مادی مرا ازدینداری منصرف نموده و بطبیعت آشنا ساخت دختر پاکدل گفت دیگراو را میبینی جوان گفت بلی دیروزدرپایان سخنرانی خود إظهارداشت که اگر کسي میتواند بیانات مرا ردکند فردا درهمین میدان حاضر شودوأدله خودرا اظهاردارد .

دختر بدون درنك بمیدان حاضر گردید و انتظار کشید تا مردم اجتماع نمودند آن مرد مادی هم در جای خود قرار گرفت آنگاه دختر باکمال شهامت و شجاعت گفت من سر گذشت خود را برای شما شرح میدهم تا بدانید چگونه این مرد شما را فریب داده

است سپس جریان أمررا بیان نمود و گفت ملاحظه کنید چگونه صلیب شکسته‌ای هستي مرا حفظ نمود وسخنان این شخص چطورسرمایه مرا بباد داد ؟

شنوندگان ازشنیدن سخنان دختر چنان بر آشفتند که یکسره بر مرد مادی حمله نموده و اورا بسزایش رساندند

نیازمندی بشر بدین

بشر ازجنبه فردی‌واجتماعي نیازمند است که‌دیندار باشد تا زندگی روزانه خود را باخوشی و نیکبختی ادامه دهد ودراینقسمت‌ازوظیفه‌ایکه اوداردوبایستی آفریدکارخویش‌را پرستش نموده وباراهنمائی اودر جهان موفقیت بسزائی بدست آرد چشم میپوشیم و تنها ازنظر ادامه حیاة بحث مینمائیم .

ادامه حیاة انسان‌بسته‌بمقدار نشاط وسروری‌است که دراووجود دارد وطبعاً هرقدرنشاطش در زندگی بیشتراست بهترمیتواند با نیکبختي روزگار خود را بگذراند وموفقیت بدست آورده وبرمشکلات فائق

آید ولی اگر روزی نشاط خویش را ازدست داد زندگی سراسر غم و اندوهی را داشته که چون مردگان از زندگی خویش بهره‌ای نمیبرد و پیوسته آرزوي مرك میکند آنروزاست که مرك هم بسراغ او نمیآید. پیداست که نشاط انسان بستگی بمقدارامید اودارد چه انسان هرقدرامیدواریش بآینده بیشتر باشد و آینده خویش را بهتروباارزش تر ببیند مسلم است که نشاط او بیشتر خواهد بود و درچنین وضعی هرپیش آمدی را باآغوش بازاستقبال مینماید و بامید آینده دلی خوش ودمی گرم دارد ولی اگر از آینده خود مأیوس بود افسردگي وناراحتی اورا معذب ساخته و طبعاً دل به کاري نمیبندد وبا روح سهل انگاري و فکری خسته روزگار را میگذراند .

ازاینروخواهیم یافت که آدمی از جهت شخصي و نوعي نیازمند بدین است چه اوشخصاً نمیتواند آینده خود را درمقابل حوادث پیش بینی کند و ازطرفي در جهاني زندگی مینماید که حیاة آدمی و کیفیت آن بستگی بآنها دارد درصورتیکه او نمیتواند آنهارا بر

طبق مرام خود بگردش درآورد چنین کسي اگر به
مبدأی ایمان آورد که او هستی بخش موجودات و
فروزنده ماه ومهر بوده و بهمه مخلوقات با یك چشم
رأفت و مهرباني مینگرد و نسبت بهیچیك دوستی و
عداوتی نداردو تمام کائنات درنظر او یکسانندو او برای
راهنمائی بندگان خویش بسعادت و نیکبختي دستوراتی
داده است روزگاری خوش و خرم خواهد گذرانید
چه این عقیده وایمان روح اورا آنقدرقوی میسازد که
هیچ چیزی نمیتواند اورا ازراه منحرف سازدو از نشاط
او بکاهد زیرا اومعتقد است که تنها راه سعادت اینرا
هیست که اومی پیماید و بالاخره اورا بزندگاني سعادت
مندانه‌اي میرساند اگر بجنك میرود و کشته میشود سر
انجام کارش بهشت است واگر پیروز برمیگردد زندگانی
شرافتمندانه‌اي را خواهد داشت او بـر طبق نقشه و
دستورعمل نموده ودر نتیجه بهدف خود رسیده است
ولی بیچاره کسیکه دین نداشت و آینده هم برای او
مجهول بوده ودر محیطی زندگی مینمود که تعداد بیشماری
ازمجهولات اورا احاطه نموده بودند درهر کاری بـا

یکدنیا تردید اقدام میکند وبایك ترس‌ولرزي زند گی خود را إدامه میدهد ودر آخرهم نمیداند سرنوشتش چه خواهد بود این است که همیشه دردل او کانـون آتشي شعله‌وراست‌و هیچگاه آرامش ندارد.

ازاین مهمترزند گی‌اجتماعی است که قسمت دوم بحث‌ماماست مردیکه‌بایستی درإجتماع زند گي کندو‌از إجتماع بهره مند شود باید جامعه ازاومطمئن واو از اجتماع إطمینان حاصل کند تا بتوانند زند گی خوش وآرامی بوجود آورند اگردین حکومت نمود واین پلیس مخفی درنهادآنان فرمانفرمائی کرد همه‌باخیال راحت زند گی‌میکنند چه میدانند اندك‌خطائی‌موجب غضب پروردگار گردیده وبایستی‌حساب آنرابپردازد وآن خداوندی‌که خالق آنهاست براسرار آنها واقف بوده واز کوچکترین چیزیکه مـوجب تضییع حقوق دیگران گردد نخواهد گذشت با چنین وضعی‌محیطی آرام‌که خوشبینی ورأفت ومهرباني در آن حکومت میکند بوجود خواهد آمد ولی اگردین‌نبود چگونه بشرمیتوانست ازظلم همنوع خود مصون باشد وافکار

و کردار آنها را کنترل کند بهر کس که اطمینان نماید ممکن است اورا بانواع و اقسام نیرنگها تحت تأثیر قرارداده و بر مقصد شوم خود نائل‌شود لذاست که‌دین ازنظر فردی و اجتماعی برای ادامه زندگانی بشر در سایه موفقیت ومسرت امری ضروری وغیرقابل انکار است .

نشان پیغمبری

از آنچه گفته شد معلوم گردید که خداوند متعال برای راهنمائی مردم پیغمبری میفرستد تا آنها بتوانند زندگانی سعادتمند کنند دراینجا باید دراطراف پیامبر وامتیازات او نکاتی را یادآوری نمود نخستین‌چیزیکه بسیارقابل‌اهمیت میباشد سنخیتی است که بایستی بین راهنما ومردم وجود داشته تا آدمیان بتوانند بادرنظر گرفتن وضع خویش ومقایسه خود بااو بسخنان او پی برند وامتیازات‌اورا بشناسندتا تسلیم اوشوند لذاست که خداوند کریم پیامبران خودرا که برای راهنمائی بشر میفرستداز نوع انسان انتخاب مینماید ازاین مرحله

که بگذریم پیامبری که حامل پیام الهی است باید از هر گونه نقصی که موجب کوچکی و بی ارزشی او در نظر مردم میشود مبرا باشد و بهمه کمالات آراسته گردد وازطرف پروردگار نیز نشانی همراه داشته باشد تا مردم اورا بنمایندگی ازطرف آفریننده خود بشناسند

ازینرو بایستی پیامبردر اولین مرحله خود راه را بشناسد وازهر گونه امری که موجب بی ارزشی او گردد دوری کند تا بتواند بوظیفه خویش عمل نماید وبرای اینمنظور باید با پروردگار توانا ارتباط داشته وازآن سرچشمه فیض تعلیم گیرد وبمردم دستورات الهی را برساندودرمرحله ثانی چنین شخصی بایدمطیع وفرمانبردار پروردگاربوده وابداً ازدستوراتوقوانین الهی سرپیچی نکند وهرگزدچارخطا ولغزش نگردد چه اگراندكخطائي نمودازوظیفه‌ای که داردبازمانده وگروهی بیچاره وناتوان ببدبختیوسیه‌روزیخواهند افتادوچنین کسی لیاقت‌پیغمبری ازطرف پرورگارعادلي را نخواهد داشتوهمچنین بایدهیچگونه سهوونسیانی درکارخود نداشته‌باشد چه مردمی که پیرویاورا باید

بنمایند اگر او سهو نمود ویا فراموشکار شد چه گناهی نموده اند که بایستی در اثر اشتباه و یا نسیان او حقوقشان تضییع گردیده وراه را گم کنند و از حقیقت بدور مانند و ندانند کدام یك از سخنان او راست است و کدام یك ناشی از اشتباه میباشد بنابراین پیغمبر کسی است که بتواند دستورات الهی را بمردم برساند و از هر گونه چیزیکه موجب شود او نتواند تبلیغ کند و یا مردم نتوانند باو اعتماد نمایند بر کنار باشد طبعاً چنین کسی معصوم خواهد بود .

دراینجا یك نکته بسیار قابل توجه است که آدمی روی طبع خود همیشه در صدد است کـه بر دیگران تفوق جسته و بهر وسیله ای که ممکن است خویشتن را سر آمد اقران خود قرار دهد و با اهمیتی که این مقام دارد همه کس میخواهد خود را بدان رساند ومردم هم چون بحقائـق امور آشنا نیستند فریب نیرنك وچرب زبانی را خورده وهمه نمیتوانند بآسانی راست را از دروغ جدا سازند و پیغمبر واقعی را ازدروغـی امتیاز دهند لذا بایستی پیغمبری راکه خـدا میفرستد با او

نشانی أرسال دارد که هـر کس اورا میبیند بپیغمبري بشناسد والبته نشانی که پیغمبر همراه دارد بایدهم بشر درك آنرا کند و آنرا بشناسد و هم از آوردن آن عاجز ماند چه اگر درك ننمود باهمیت آن پی نمیبرد و چون بعظمت مطلب نرسید نمیتوانـد بعجز و ناتواني خود اعتراف کند و بگوید این نشانه بین خالق ومخلوق است ما ازاین نشانه که رابطه پیامبر را با مبدأ فیض میرساند تعبیر بمعجزه مینمائیم ومیگوئیم بایستی پیغمبر داراي معجزه‌ای باشد که بشر درك آنرا نموده و از آوردن آن عاجز باشد .

دراینجا ممکن است سؤالي پیش آید که اگر کسی بدروغ دعوی پیغمبري نمود و براي اثبات دعوی باطل خود بنیرنگهائی دست زد گناه بشر در پیروی ازاو چـه بوده است ؟

پروردگار عالم برای إرشاد بندگان خود بآنها عقل عنایت نموده و پیامبرانی فرستاد که درسایه تعالیم آنان راه سعادت رادریابند چنانچه آدمي با عقل کنجکاو خود بموضوع پي برد وراستگو را ازدروغگو تمیز داد که

بمقصد رسیده است و اگر بواسطه سحر و افسون تردستی نتوانست با عقل خویش بحقیقت برسد آنوقت است که خدای عادل مهربان دروغگو را مفتضح ساخته و مردمی را که برای رسیدن بحق کوشش نموده اند راه نمائی مینماید زیرا او مهربان رؤف است و از ظلم وستم بدور و برچنین خدائی راهنمائی گمراهان ضروری است .

مراتب پیغمبری

پیغمبریکه برای تعلیم و تربیت مردم بر گزیده میشود بایستی بستگی بامیزان معلومات و استعداد آنان داشته وهرچه پایه دانش و ادراك مردم بالاتر برود معلّمی که برای آنها فرستاده میشود أرجمند ترخواهد بود درحقیقت جهان آفرینش یکدستگاه تربیتی است که کلاس های گوناگون دارد و برای هر موقع وزمانی درخور استعداد شاگردان ومردم آن عصر معلم ومربّی انتخاب گردیده تا آنقدر ازلحاظ معلومات درقسمت خداشناسي پیشرفت حاصل نمایند که بتوانند کاملترین ادیان را دارا باشند وازمزایای آن بهره مند گردند . ازاینروست که ازابتدا

خلقت پیوسته پیمبرانی برای هدایت وارشاد بشر آمده وهریك بمقتضای وضعی که داشته برقسمتی از مردم وعده‌ای هم برجمیع بشر مبعوث شده اند و هر کدام بنوبه خود پایه دانش خدا شناسی را بالا برده و مردم را بحقائق آشنا ساخته اند تا مردم رشد و استعداد پیدا کردند که بهترین و کاملترین ادیان رادارا باشند لذا پروردگار متعال جامعترین دین را که اسلام باشد برای بشر فرستاد ومردم را بپیروی از پیغمبر اسلام وا داشت تا مردم درسایه تعالیم او بتوانند راه و رسم زندگی حقیقی را بیاموزند.

محمد بن عبدالله پیغمبر اسلام

تااینجا بطور کلی إثبات نمودیم که بایستی خداوند پیغمبری بفرستد و نشانی هم با او باشد از اینجا میخواهیم اثبات کنیم که این چنین منصبی را که داراست؟ و کیست آن پیغمبر با نشانی که بایستی از او متابعت کنیم ما گفتیم باید پیغمبر دارای جمیع صفات عالیه بوده ومعجزه‌ای هم داشته باشد چون انبیا گذشته

را ما ندیده‌ایم ومعجزات آنها نیز باقی نمانده وتنها اخباری‌است که تاریخ نویسان نوشته اند پس نمیتوانیم درباره آنها سخنی بطور قطع بگوئیم مگر آنکه از ازراه دیگری اثبات نبوت ایشان را بنمائیم وازطرفی اگر اثبات نمودیم که پیغمبر اسلام حق است ناچار باید اعتراف نمائیم که هرچه اومیگوید گفته خداست و هر کسی راکه او پیغمبر معرفی نمود اوفرستاده‌خداست بنا براین ما وارد أصل مطلب میشویم محمدبن عبدالله صلى الله عليه وآله وسلم سر گذشتی روشن وصریح دارد که تمام ملل مختلف عالم ازدوست و دشمن آنرا یاد نموده و تنها وضع محیط وموقعیت او کافی است که انسان را به پیغمبری اوهدایت کند چه مردیکه دردوره زندگانی خود کوچکترین چیزیکه موجب نقص او باشد از او صادر نگردیده وهمیشه افعال و گفتاراوروي اساس و پایه صحیح قرار گرفته و مورد توجه عموم واقع شده درچنان محیط فاسدی که اطفال خود را زنده بگور مینمودند چنین مردی با این فکر وتدبیر وجود پیدا کند که هم خود پاك باشد وهم بهترین اساس رابرای

پاك بودن بشر بریزد این خود دلیل بارزی بر نبوت اوست ولی ما فعلا دراین باره سخن نمیگوئیم ودراینجا یادآوری مینمائیم که پیغمبر بایستی نشانه ای بیاورد که ازجانب خدا آمده است و پیغمبر اسلام دارای نشانه های گوناگون بوده که قسمتی از آنها از بین رفته وقسمت دیگر باقی است .

قرآن بزرگترین معجزه

نسبت بمعجزاتی که پیغمبر اسلام آورده و فعلاً از بین رفته سخنی نمیگوئیم وتنها در باره معجزه او که باقی است صحبت میکنم قرآن کتابی است که فعلا در دسترس بشرقراردارد واین کتاب بوسیله پیغمبر اسلام نازل گردیده ودر اصل آورنده آن جای هیچگونه تردیدوشکی نیست وازجهات مختلف این کتاب حاکی است که از جانب پروردگار نازل گردیده ونشانه ای است که خداوند بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم سپرده تا مردم بدانند که اوپیغمبرخداست وازاومتابعت نمایندوچون گفتیم بایستی معجزه قابل فهم وادراك بشر بوده واز آوردن

مثل آن عاجز باشند لذا قرآن بزبان عربی که ازوسیع ترین زبانهای عالم است نازل گردیده .

ویکی ازجهات اعجاز آن ترکیب وتنظیم قرآن است زیرا عرب درفصاحت وبلاغت دستی بسزا داشته وهمه اورا باین صفت میشناخته اند قرآن هم بزبان عرب نازل شده وفریاد زد هر کس میتواند یك سوره مثل سوره های قرآن بیاورد بعد بیك آیه رسید که هر کس بتواند یك آیه چون آیات قرآنی بیاورد همه مردم درآنروزشنیدندوبا اینکه خود استادسخن بوده ودراین فن مهارتی داشتند یکنفر نگفت من می توانم چون قرآن کتابی بیاورم ویاچون یك آیه جمله ای تنظیم نمایم درصورتیکه هریك از آنها میخواستند با حضرتش مبارزه کنند وتا پای جان درمقابلش ایستاده بودند ودراین فن نیزمهارتی داشتند تاکار بجائی رسید که فریاد برآورد اگرهمه شماها پشت به پشت هم دهید وبا یکدیگر کمك کنید نخواهید توانست مثل یك آیه قرآن بیاورید چه شد که مردم سرسخت حاضر شدند جان خود را فداکنند وبدشمنی او بپردازند

ولي در باره آوردن آیه‌ای قیام و اقدام ننمودند با اینکه خود درادبیات استاد بودند از مردم آن زمان میگذریم تا امروز هزار و سیصد و هشتاد و کسری میگذرد وچه، مردان قوی و دولتهای بزرگي با چه تشکیلات وسیعی بمبارزه با اسلام پرداختند و همه از هرقسم مبارزه کوتاهی نکردند چه سخناني که در باره اسلام گفتند وچه آزارها که نمودند چه شد که دراین مدت طولانی یکنفر نگفت من میتوانم بچنین کاری اقدام بکنم وچون قرآن کتابی بیاورم یا چون سوره‌ای ازقرآن جملاتی ترکیب نمایم آری همه‌مي دانند ازعهده چنین عملی برنخواهند آمد این کتاب را دست توانائی بوجود آورده، که خالق جمیع موجودات است.

قرآن سعادت بشر را
تأمین مینماید

اگرازاین قسمت صرفنظر کنیم که قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت معجزه ایست که بشر تاکنون نتوانسته

درمقام مبارزه با آن بر آید و بهمین جهت اگر بزبان های دیگر ترجمه شود ترجمۀ قرآن است نه قرآن باز باید اعتراف کنیم که قرآن ازلحاظ جامعیت و در بر داشتن آنچه مورد نیاز بشر است بزرگترین معجزه است که راستی عقل بشر در مقابل آن سر تعظیم فرود میآورد چه تأمین زندگانی بشر ازلحاظ فردی واجتماعی بسته بدوجهت است یکی رابطه او باخالق خود دیگر ارتباط او با سایر افراد وموجودات که با کسب فیض ازخدای خویش بسیر تکاملی خود دراجتماع ادامه دهد خلاصه زندگی مادی خویش را در سایه حیاة معنوی خود تأمین کند وقرآن این امررا تکفل نموده و آنچه راجع بعبادات و معاملات و سیاسات بشر است که انسان میتواند در اثر پیروی از آن دستورات موفقیت پیدا کند با زبانی رسا گوشزد کرده و هیچ چیز نیست که دراین راه موجب رستگاری شود مگر اینکه قرآن آن را تذکر داده است من دراینجا نمیخواهم سخن طولانی شود ولی شما هرحکمی از احکام اسلام وهر دستوری ازدستورات مقدس قرآن راکه میخواهیددر

نظر بگیرید و با دیده بصیرت در اطراف آن مطالعه کنید خواهید یافت کـه حق همین است و بس و نمیتوان اندکی از آن تجاوز نمود من چه میگویم در بـاره قرآن و حال آنکه قرآن توانست بشر را در تمام مراحل زندگي موفق نماید و بجهانیان درس موفقیت بیاموزد چه مردم را متوجه ساخت که از نیروی عقل واراده و فکر استفاده کنند وازاین سرمایه خداداده بهره برداری نمایند و نیز بشر را توبیخ وسرزنش نموده ازاینکه چرا از عقل خود استفاده‌ای نمی‌نمایند و برای اینکه آنها را بمفاسد اینعمل آشنا سازد پیوسته باتکرار جملاتي از قبیل افلا یعقلون واولا یشعرون .

یکدنیا حقیقت را ظاهر نموده است که انسان میتواند با راهنمائی عقل خود تا چـه اندازه در امور مادی و معنوی پیشرفت کند و اگر نبود در قـر آن مگر بهمین موضوع که بشر را باین موهبت الهی باین جملات کوتاه پر معنی آشنامینمود کافي بود برای عظمت کتاب آسمانی و پی بردن بشر باین قر آن که فرستاده خدا و نشانـه

اوست که بدست پیغمبر خودسپرده است درست توجه کنید اگر بشر ازاین نیروی خود استفاده کند چه موفقیت هائي بدست میآورد ووقتی ازاین سرمایه استفاده اي نمینماید دچار چه نکباتی میشود کسیکه راه فکر کردن واندیشه نمودن را ببشر آموخته اوحق حیات دارد ازاینجاست که باید گفت آنچه بشر موفقیت بدست آورده درسایه تعلیمات قرآن است که خواهی نخواهی پرده اوهام خرافات را پاره نموده ومردم را باندیشه نمودن وا داشته است .

در دین اسلام

هیچ چیز بدون دلیل وجود ندارد

سخن بدینجا رسید اجازه فرمائید یك حقیقتی را برای شما روشن سازم یکی ازمختصات دین اسلام این است که تمام عقاید ووسائل دیني دراسلام بادلیل ومنطق است ومسلمان نمتواند هیچ چیز را بدون منطق قبول کند واگر کسی خودرا مسلمان نامید بعلت اینکه پدرش یا برادرش مسلمان بوده ازاوپذیرفته نمیشود و بلکه

باید عقل اوحکم کند دین صحیح است و بـا منطق تمام اثبات‌عقایدخود کند‌البته‌هر کس باندازه‌معلومات وفهم خود یکي با دلایل فلسفی و دیگری از راه‌دلایل اجتماعی آن یکی ازراه زندگی‌روزانه خود ولی‌بی دلیل نمیتواند بگویـد من مسلمان هستم و از اسلام میتوانم‌دفاع کنم بلي‌اسلام‌دوقسمت دارد قسمتي‌راجع بقبول دین است قسمتی راجع بفروع دین و احکامی که بایستی بمورداجراء قرار گیرد . درباره اصول‌دین وقتي سؤال میشود بایددرجواب دلائل منطقي که‌عقل آنها را بپذیرد إظهار داشت ودر قسمت فروع دین و احکام اسلامی ازدلائل شرعي که چون خدا گفته باید ابراز نمود وفلسفه‌ودلیل عقلی دراینجا لازم نیست‌چه دین برای سعادت بشر آمده نه آنکـه اورا از کارباز دارد واگر بخواهد فلسفه احکام را یکان یکان بداند ناچاربایستی بحقائق اشیاء پي‌برد و نه تنها رسیدن به اینموضوع کاری بسیاردشوار بلکه محال است و عمر او کفاف نمیدهد بلکه اوبایـد دست ازهمه بشوید و بدنبال‌هیچ کاری نرود ودرنتیجه ازآنچه موجب‌حیاة

مادی اوست چشم بپوشد آنگاه چگونه میتواند با نداشتن وسائل حیاة بکنجکاوی پردازد .

دراینجا مثلی میزنیم بیماری خود را بدکتر نشان میدهد و برای دفع مرض خویش دستور میخواهد پزشك معالج پس از اینکه بمرض او پی برد دوائي برای او معین مینماید اگر در چنین موقعی بخواهد معلومات خود را برای مریض شرح دهد ناچار باید یکدوره از وضعیت ساختمان بدن انسان را شرح داده سپس دراطراف دوا و ماهیت آن صحبت کند آنگاه این دوا چه اثراتی در بدن انسان میگذارد و اثر آن دربدنهای اشخاص نسبت بضعف و قوت آنان مختلف است و این بحث خود سالهای درازی بطول خواهدانجامیدو تنهانه‌مریض استفاده ای نمیتواندبکند واز فهم آن مطالب عاجز است بلکه دراین‌اثنا جان خود را ازدست داده و تسلیم مرض گردیده است با اینکه اطلاعات یکنفر پزشك درمقابل آگاهی کسیکه خالق آنهاست بسیار ناچیز است بلی‌مریض باید قبلا دکتررا بشناسد و برطبق اصل‌صحیحی اورا انتخاب کند

وروی منطق واساس محکمی باو ایمان آرد ولی پس ازطی مقدمات بایستی دستورطبیب را بدون چون و چرا اجراء نماید .

پس اگر فلسفه احکام را ما نـدانیم ولی بدانیم دستورات ازجانب پروردگاری صادرشده که اوحکیم وعادل است خواهیم یافت که مصالحی در بردارد و ما نمیتوانیم آنهارا درك کنیم وخداوند روي صلاح ونفع ما از ذکر آنها خودداری فرموده است .

دین اسلام

حیاة مادی ومعنوی بشررا تأمین کرده است

روزی بشرمیتواند سعادتمند زندگـي کند که از لحاظ مادی ومعنوی پیشرفت نموده وبتواند درهردو جهت موفقیت بدست آورد و گرنه روزگاری بسیار اسف آوروتوأم باهرگونه ناراحتی وجنگ وخونریزی خواهد داشت ودر حقیقت مرك تدریجی را بنام حیاة إدامه‌میدهد چه می بینیم مللی که کوشش خودرا در قسمت مادیات نموده اند وتـوانسته اند درایـن راه

موفقیت های عجیبی بدست آورند وبر آب وخاك وهوا مسلط شوند واختراعات محیر العقولی نمایند باز زندگی سراسر رنج والمی داشته ونتوانسته اند روزگار خود را مقرون بخوشی سازند بلکه از معلومات خود زیان دیده وآنچه موجب حیاة است وسیله مرك آنان شده وبجای آنکه خانه‌ای بنا کنند شهری را ویران ساخته اند وبعوض آنکه دسته‌ای را از مرك نجات دهند هزاران نفررا بدیار نیستی فرستاده اند وکسانیکه به عقیده خود راه معنویات را پیش گرفته اند وازجامعه ومحیط بر کنارمانده وتنها سعی خود را در آنقسمت بکاربرده اند ازلذایذ مادی دورمانده ونتوانسته‌اند در مقابل پیش آمد های روزگار مقاومت نمایند پس وقتی آدمی میتواند سعادتمند باشد که درهردو قسمت پیشرفت نماید یعنی آنچه ممکن است ازعالم طبیعت استفاده نموده وبرای ادامه آن وطرز استفاده ازمعلومات خویش ومورد استعمال آن ازدین پیروی کند. و دین میتواند ضامن سعادت بشر گردد که إنسانرا در هردو جنبه تقویت و کنترل نماید واگر بدون هیچگونه تعصبی

جمیع مذاهب عالم راکنار هم بگذاریم و دستورات آنها را درنظر بگیریم خواهیم دید تنها دیني که حافظ منافع مادی و معنوی انسان است دیـن مقدس اسلام میباشد چه مردم‌را از طرفی باستفاده ازمنابع مادی‌و معنوی‌دعوت نموده وازطرف دیگر طرزاستفاده وبهره برداری را نشان داده وحدود اختیارات آنان‌رامعین کرده است بنابراین‌مسلمان باید بادرنظر گرفتن خدا بدنبال کار رود وجهانی‌رامیدان‌فعالیت مادی ومعنوي خود قرار دهد .

امامت

پس‌ازاینکه‌دانستیم‌خداوند بایستی‌براي‌راهنمائی بشرپیامبری‌بفرستد ورسول‌اکرم‌رافرستاده ومعجزه‌ای هم‌بدست‌اوسپرده‌پس‌ماباید‌ازدستورات‌حضرتش‌اطاعت نموده‌وهرچه‌اودستورداده‌اجرانمائیم‌زیراگفته او گفته خداست و اوخودراآخرین پیغمبر خدا خوانده است بنابراین‌بعدازاو پیغمبری‌نخواهدبود وچون‌بشراحتیاج دارد که در هر زمان راهنمائی داشته باشد تا بتواند

ازقوانین مقدسه اسلام پیروی نموده واز آنها استفاده کند و آن دستورات شرح وتفسیر شود لذا پیغمبر اسلام بدستور خداوند متعال جانشین برای خود معین فرمود و بمردم توصیه نمود که از امر او سرپیچی نکنند واو را پیشوا و امام خود خوانند ومعلوم است چنین کسی که از جانب پروردگار معین میشود برای رهنمائی و رهبری مردم بایستی ازهر گونه نقصی مبرا باشد و کاری انجام ندهد که زیان بجامعه وارد آورد چه اگر سهو و خطائی نمود ومردم بیچاره دراثر اشتباهات او بضلالت افتادند حقوق آنها تضییع گردیده وچنین کاری شایسته مقام خداوندی نیست بنابراین امام کسی است که پس از پیغمبر رهبری مردم را بدستور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امام سابق بعهده گرفته و باید از هر گونه عیبی مبرا باشد

ازاینرو پس ازدر گذشت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم علی (٤) خلیفه ووصی او بمقام امامت رسید چه حضرتش بارها در باره او صحبت کرده ودر آشکار پنهان اورا ستوده واورا بخلافت وامامت معرفی نموده است وتمام مسلمین گفتار های حضرتش را در موارد مختلفه ثبت وضبط کرده اند و

از طرفی هم هیچکس نبود که مقام عصمت و پاکی واز خود گذشتگی در راه خدا را چون علی (علیه السلام) دارا باشد و بر این مطلب دوست ودشمن گواهی داده اند وما دانستیم که بایستی امام معصوم و پاك باشد چنانچه نسبت بعلم ودانش حضرتش کار بجائی رسید که دشمن سرسخت زانوی عجز بزمین زده وحیاة خودرا مرهون دانش او میداند ودراین باره آنقدر موافق ومخالف نوشته اند که جای شك وتردیدی باقی نمانده است معلوم است که رهنما بایستی خودراه رابشناسد تادیگران را رهنمائی کندو پس از او یازده فرزندانش بترتیبی که درمقدمه گذشت هریك امام وولی امر میباشندوزندگانی آنان و گفتار کردارشان بهترین گواه برصدق این مدعی است واین مختصر گنجایش ندارد تاتمام مطالب ذکر گردد .

پیشوائی در اسلام

یکی ازموضوعات بسیارقابل اهمیتی که امروزمورد توجه جهانیان قرار گرفته است موضوع اداره امور جامعه بشریت است که چگونه باید بنی نوع آدم را اداره نمود تا هر کس بحقوق خویش برسد و عدالت

اجتماعی برقرار گردد وهمه بتوانند در سایه نظم و آرامش زندگانی سعادتمندانه‌ای بنمایند برای رسیدن باینمقصود بهترین راه را حکومت دموکراسی میدانند که از آن بحکومت مردم بر مردم تعبیر مینمایند چه مردم خود حکومتی را بوجود آورده و اداره امور کشوررا بدست اومیسپرند واوهم باکمال قدرت برای رفاه جمعیت قیام و اقدام مینماید تا عواطف مردم را نسبت بخود جلب نموده ومردم اورامحترم بشمارند ولی این منطق درمقام حرف سخن بسیاردلچسب وشیرین است وهرکس باطرفداران چنین مسلکی رو بروشود بی اختیار دل بدوداده وشیفته وفریفته این مرام میگردداماچون بمرحله عمل میرسد ودرجهان مورد آزمایش قرارمی گیرد بازنوبت بکسانی میرسدکه بیشترمیتوانند برای خود وسائلی مشروع نامشروع ایجاد کنند و با ایجاد بیم و امید مردمی ساده لوح را فریب داده و بر مسند حکم بنشینند و زمام امور را بدست گیرند گذشته ازانیکه نمیتوانند حقایق‌را درك کنند دراسلام موضوع پیشوائی ورهبری وزمامداری یکی ازمسائل

بسیار مهم است چه اسلام کاملترین و آخرین دینی است
که خداوند برای بشر فرستاده و ناچار باید در این باره
که نیازمندی بشر بآن برای حفظ خویش امری واضح
و آشکار است دستور جامعی بدهد که همه کس در هر
زمان و مکانی از آن برخوردار شود و تکلیف خویش
را دریابد پس زمامداری و اداره شئون مسلمین یکی
از وظائف بسیار سنگین بوده و کسیکه عهده دار این
امر میشود بایستی بدون تردید از طرف پروردگار معین
گردد .

پیغمبر اسلام بنا بدستور پروردگار خود زمامدار و
وفرمانفرمای مسلمین بوده و پس ازخود هم علی(ع) را
زمامدار و پیشوای مسلمین معرفی نمود و بعد از او هم یازده
فرزندانش بامامت رسیدند و برای اینکه در همه حالات
مسلمانان از رهبری کسیکه مورد توجه پروردگار است
بهره مند شوند دستوری کلی داده که هر کس بارعایت
آن دستور میتواند رهبر و پیشوای خود را بشناسد و
تنها کسی میتواند این مقام را حائز گردد که آنقدر در
مقام عبودیت وعشق به پروردگار ثابت قدم باشد که

بمقام عصمت و یا لااقل عدالت رسیده باشد باین معنی که شخص زمامدار نبایستی جز خدا چیزی را در نظر گیرد وقدمی درراه نافرمانی او بردارد او باید تسلیم خدا بوده و بر طبق دستور او با بندگان خدا رفتار کند وهمه را بیك چشم ببیند وفضیلت و برتری را بپاکدامنی وتقوی بشناسد واز آن احترام کند چنین زمامداری فرزندش با دیگران درنظر او یکسان و بسته و بیگانه همه درپیش او یکنواخت محاکمه میشوندو بحقوق خود میرسند وسزای نیك و بد اعمال خود را می‌یابند و طبعاً در چنین اجتماعی خدا برمردم حکومت مینماید و در نتیجه مردمی نیرومند وبا تقوی تربیت شده که گوی سبقت را در امور مادي ومعنوی از دیگران میربایند برای خدا قدم برمیدارند خدا رادر کارهای خویش ملاحظه میکنند پروردگارهم آنان را رهبری ومدد مینماید واگر روزي زمامدار بنافرمانی پروردگاردست زد واسیر نفس خویش گردیدخودبخود ازمقام خویش معزول شده ودیگری که صلاحیت چنین مقامی را داشته باشد بجای او مینشیند وبامور مردم

رسیدگی میکند و چون زمامدارخدارا در نظر دارد ومیداند که اودرهمه حال ناظراوست هیچگاه فکری که برای ملت وجامعه زیان آوراست درمغزخویش نمی پروراند ومردم هم چون باین اساس معتقد هستندهمه تسلیم اومیگردند وباراهنمائي او بسیرتکاملی خودإدامه میدهند درنتیجه اجتماعي رشید و توانا بوجود آمده که از کوچك وبزرك توانا وناتوان در آن براحتي زندگی میکنند.

معاد

ماگفتیم جهان را خالقي باشد خدا نام که حکیم عادل تواناست وبرای ارشاد و هدایت مردم راهنمائی میفرستدومردم را براه راست هدایت مینماید و از طرفی مردم هم میتوانند دستورات اورا اطاعت کنندو هم قدرت دارند که ازفرامین حضرتش سرپیچی نمایند بنابراین بایستي کسانیکه نیکی نموده‌اند پاداش نیك گیرندو آنانکه بدنبال زشتی رفته اند بسزای بد خود برسند و چون اینجهان مزرعۀ آخرت وجای عمل است

بدون حساب پس ناچار باید روزگاری دیگر وجود داشته باشد که هر کس پاداش عمل خود را بگیرد چه اگر سرای دیگري در کار نباشد و گناهکار وفرمانبردار درعرض هم زندگی کنند ازعدالت خدا بدوراست از این گذشته خداوند متعال درقرآن کریم خود نیکو کاران را وعده بهشت داده و گناهکاران را وعده جهنم وخداوند بی نیازوحکیم وعادل هیچگاه از آنچه وعده داده است تخلف نمینماید .

یك نکته بسیارشایان توجه است که ما گرچه از آینده خبري ندارم و کسانیرا که این راه راپیموده اند ندیده‌ایم ولی گذشته‌ای داریم که بسیار روشن وواضح است وما میتوانیم از گذشته خود پی بآینده ببریم چه روزیکه مادر پشت پدرویا رحم مادربودیم اززندگی خود دراینجهان بیخبر بوده‌واگر برما عرضه میداشتند که شما ازاین تنگنای رحم بفضای بی پایانی میروید و درآنجا زندگی آسوده تری خواهید کرد ولی بایداز قوانین طبیعت پیروی کنید ما میتوانستیم این موضوع رادرك کنیم ؟ امروزهم براي آینده خود نمی توانیم

شرح ووصفي بيان نمائيم ولی آنقدرميدانيم كه بپايان این زندگی کارما خاتمه نیافته وعالمی دیگررادرپيش داریم ومردان بزرك عالم هريك درباره زندگی بعداز مرك سخناني گفته و تحقيقاتی نموده اند ولی آنچه پیامبران اظهارداشته اند سخنی مطابق حقيقت وواقع بوده زیرا آنها باپروردگارعالم ارتباط داشته وبحقائق آگاه بوده اند پس ما بایستی برای فردای خود که خواهی نخواهی بآن میرسیم دست وپائی زده و کاری کنیم که در آنجا زندگی خوش و راحتی داشته باشیم .

تعليمات دين مقدس اسلام

وقتی اصول دین اسلام راروی منطق و عقل پذيرفتيم خواهی نخواهی متوجه میشویم که بایستی وظائف و تکالیفی داشته باشیم که بجا آوردن آنها موجب سعادت و نیکبختی گردد و سرپیچی از آن دستورات سبب بدبختی و بیچارگی شود چه برخداست که پیغمبری بفرستد وبشر را راهنمائی کند پس تنها فرستادن پیغمبر

بدون راهنمائی نتیجه‌ای نخواهد داشت و نقض غرض خواهد گردید چنانچه اگر او فرستاد وراه را هم نشان داد وما از تعالیم او پیروی ننمودیم سودی نخواهیم برد بنابراین باید دانست عمده چیزیکه موجب نجات است پیمودن راهی است که با منطق و دلیل ما را بسعادت میرساند و ما زمانیکه پی بردیم پروردگاری عالم و مدبری بی نیاز این دستورات را داده خواهیم یافت که آنچه معین نموده بر طبق مصالحی است که در حقیقت وواقع وجود داشته گرچه ما نمیتوانیم تمام آن منافع را دریابیم زیرا او نیازی بما نداشته وجمیع موجودات در نظر او یکسان میباشند پس هرچه گفته نفع ومصلحت ما را در نظر داشته است لذا در این باره باید کوشش کنیم تا دستوریرا که حقیقتاً از جانب او صادر شده پیدا نموده و آنرا بکار بندیم . ازاینرو در گذشته یاد آوری نمودیم که باید در فروع دین از دلیل شرعی بحث نمود باینمعنی که این حکم یا دستور چگونه صادر گردیده و بچه وسیله بما رسیده‌است ؟ اما فلسفه و علت حکم همانطور که گفته شد از حوصله بشر بیرون و نمیتواند

درك جميع علل و اسباب را نمايد و آنگاه قضاوت کند که بصلاح هست یانه زیرا چگونه میتواند کسی که‌خوددرمحیط است‌احاطهٔ‌بره‌حیط پیدا کند؟ وعلاوه سطح‌معلومات‌او بسیار نارساست وا گر بخواهد کوچك ترین موجودی را از جمیع جهات درنظر گیرد بایستی دست ازهمه‌کاربردارد وعمری مطابق عمرجهانی پیدا کند تا بتواند درحدوددانش خودقضاوت‌نمایدواسلام همانطور که جنبه معنوي بشررا حفظ میکندوتربیت مینماید اورا درجنبه مادی نیز تقویت نموده و بایستی دراین راه نیزموفقیت بدست آرد .

راه فرا گرفتن تعالیم اسلام

همانطور که گفته‌شددین‌عبارتست از مجموع‌اصول وقوانینی که قسمتی از آنرا با منطق عقل وقسمتی را با دلیل شرعی ثابت گردیده ومتدین کسی است که قلباً آنها را باورداشته و عملا قبولي خود را إعلام نمایـد ولی اگر بدنبال عقل خود نرفت و از دستورات شرع پیروی ننمود چنین کسي نباید خود را درزمره متدینین

درآورد وجامعه نباید حساب او را با متدین حقیقی مخلوط سازد چنانچه در قرآن کریم تنها مردمی را سعادتمند دانسته که عملشان برطبق ایمانشان بوده باشد ازاینرو هر کجا از ایمان نام میبرد عمل راهم ذکر میکنند واساس نیکبختي را روي پایه‌های ایمان و عمل گذارده است .

درهر صورت برای بدست آوردن دستورات وتعالیم اسلام بایستی بکسانی مراجعه نمود که خداوند متعال آنها را براي اینکار معرفی نموده است یعنی باید گوش بفرمان نبی أکرم داد که او تعالیم را از پروردگار گرفته است اگر او خود دستودی فرموده إجرا نمود واگر توصیه کرده است بدیگری مراجعه شود باید باو مراجعه نمود وچون پیغمبر محترم قرآن بر او نازل گردیده و او از جانب پروردگار علی عليه‌السلام و یازده فرزندانش را إمام و پیشوا معرفی نموده پس هرچه درقرآن کریم و گفتارهاي أئمه دین میباشد مجموع قوانینی است که خداوند براي بشر تعیین نموده و بایستی جامعه مسلمانان از آنها پیروی کنند و بزرگان دین برای رسیدن بدستورات پیشوایان خود زحماتی

فراوان کشیده وقواعدی را معین نموده و کتبی دراین باره تألیف کرده اند تا گفتار آنان از دیگران جدا گردد ومردم بتوانند بوظائف خویش آشنا گردند.

درنتیجه علوم اسلامی بوجود آمده که هریک متکفل قسمتی از معارف دینی میباشند و بایستی برای بدست آوردن احکام الهی این علوم رافرا گرفت.

تربیت اسلام

بحث درپیرامون کیفیت تربیت اسلام پیروان خود را بسیار مفصل است وما بخواست خداوند در کتاب جداگانه‌ای دراین باره بگفتگو میپردازیم ودراینجا فقط این نکته را تذکرمیدهیم که اسلام آنچه موجب پیشرفت بشر درامورمادی ومعنوی بوده بیان کرده و برای جلوگیری ازهرگونه پیش آمد سوئی پیش بینی های لازمه را نموده است بطوریکه یکنفرمسلمان در سایه تربیت اسلام موفقیت شایانی ازلحاظ مادی و معنوی بدست آورده وبا یك رشد وقدرت عجیبی به زندگی خود دراین جهان ادامه میدهد چه دستورات

الهی نه تنها روحیه اورا قوی و نیرومند میگرداند بلکه راه موفقیت را درجهان مادی نیز میآموزد و او را با خیال آسوده بدنبال کارمیفرستد . نگاه کنید سراسر تعلیمات اسلام را ببینید چگونه پروردگار برای ایجاد رابطه بین خود و بندگانش وهمچنین حفظ روابط بین افرادبلکه تمام موجودات چه دستوراتی دارد ؟ وچطور برای حفظ ایندو رابطه مقرراتی وضع کرده **است** !

راستی وقتی انسان بفقه اسلامی که شامل جمیع احکام است برخورد مینماید پی میبرد که شارع اسلام با دستگاه آفرینش ارتباط داشته واز آنجا کسب فیض کرده است .

خلاصه اسلام پیروان خود را واداشته که از عقل خویش استفاده کنند وتنها تقوی و پرهیزکاری که ازعلم ودانش سرچشمه میگیرد اساس فضیلت و برتری شمرند وبا اینصورت اختلافات طبقاتی را از میان برداشته و همه افراد را باهم برادرخوانده بطوریکه اگر آزاری بمسلمان غربی برسد مسلمان شرقی اسیراندوه و غم

خواهد گردید و توانایان را واداشته که از مال خویش
نثار بینوایان کنند و اگر ناتوانی از گرسنگی جان میدهد
بایستی مردیکه دارای دو نان است نانی بر او عرضه دارد
و از همه مهمتر غنی و فقیر در نظر او یکسانند و هیچگاه
نمیتواند توانائی بر ناتوانی کبر فروشی کند بلکه بایستی
پیوسته اورا در آغوش محبت گرفته و باا و برادر وار
زندگی نماید آری دین پیروان خود را آنقدر بهم نزدیک
نموده است که چون تن واحدی شده و مانند ساختمانی
که هر قسمتی قسمت دیگر را نگاهداری مینماید و هر
فردی میکوشد که از دست و زبان او دیگران بهره مند
گردند و در سایه کوشش و فداکاری او جامعه‌ای رشید
بوجود آید تا مورد توجه پروردگار قرار گیرد و با
ایجاد این روح صمیمیت و فداکاری اسلام توانست
بهترین وضعیت را برای مسلمانان بوجود آورد و
جهانی را در سایه تعلیمات خود بیدار کند ولی افسوس
امروز جامعه ما از دستورات آن آگاهی نداشته و بهمین
جهت موقعیت خویش را از دست داده ایم . بیائید انصاف
دهید مردمی که بایستی در شبانه روز پنج بار رو بخدا

بایستندوهمه بایك عقیده باهم هم آوازشوند که مافقط خدارا پرستش میکنیم وتنها از اومدد میخواهیم چنین افرادی هرگز طوق بندگی برگردن می نهند و برچون خودی تسلیم میشوند ویا از کثرت دشمن هراسی دارند یا آنکه همیشه درجهان سربلند زندگی نموده و در سایه ایمان وعمل روزگاری سعادتمند دارند و پیوسته میکوشند امروز آنها از دیروز برتری مادی ومعنوی داشته باشد .

پروردگارا ما را توفیق عنایت فرما که چون گذشتگان تسلیم تو گردیم ودستورات تورا اجرا کنیم تا موقعیت ازدست رفته خویش را بدست آریم ودرجهان روز بتوانیم درقسمت مادی و معنوی موفقیت شایانی را حائز شویم . ودرپناه تو ازهرگزندی مصون مانیم

پایان

چاپخانه حیدری



قیمت مقطوع ۱۵ ریال